

آیین زندگی

مرحوم حاج شیخ جواد تهرانی

مقدمه :

بسمه تعالی

بعضی از دوستان از اینجانب تقاضا کردند کتابی ساده و همگانی که مشتمل بر دروس اخلاق اسلامی و رهنمای قسمتهایی از آیین زندگی باشد بنویسم ، تا مورد استفاده غالب طبقات قرار گیرد. پس از گذشت مدتی آنچه به نظر رسید که در این کار برای خودم بی تکلیف و برای خوانندگان سودمندتر باشد؛ این بود که مقداری از آیات قرآن کریم و احادیث پیغمبر و ائمه دین سلام الله علیهم اجمعین را با ترجمه تقریبی آنها به فارسی ، جمع و تالیف نمایم تا به توفیق خداوند متعال خوانندگان محترم چون مستقیماً با کلمات وحی و عبارات و نصوص منقولہ از ذوات مقدسه پیغمبر و ائمه دین علیه السلام رو به رو می گردند، درس بهتری فراگیرند و استفاده بیشتری بنمایند و لذا به نوشتن این تالیف پرداختم و آن را «آیین زندگی و درسهای اخلاقی اسلامی» نام نهادم . و **لا حول**

و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

(1) مؤلف در این کتاب در نظم و تربیت مطالب و هم در نقل آیات و روایات به هیچ وجه نظری خاص نداشته ؛ فقط هر موضوع و مطلبی که متناسب با هدف و غرض از

تألیف این کتاب بوده و به تدریج به خاطرش می آمده با ذکر مدارکی نوشته است تا برای تنظیم و ترتیب مطالب و یا ذکر مدارک به زحمت نیفتاده باشد.

(2) در مطالب کتاب راجع به هر موضوع، تمام آیات و روایات استقصاء نشده است؛ بلکه راجع به هر مطلبی، منظور تنها ذکر بعضی مدارک از آیات یا روایات بوده است نه آنکه تمام آیات و روایات آن موضوع، ذکر و استقصاء گردد.

(3) مؤلف در نقل روایات اهتمام داشته است که از کتب معتبره نقل کرده باشد؛ لذا هر جا که از مستدرک الوسائل روایت نقل کرده، توجه نموده است که روایات منقوله از مآخذ نسبتاً معتبر آن کتاب نقل شود.

(4) در ترجمه و ذکر معانی آیات و روایات (چنانکه در مقدمه کتاب اشاره شده است) در اساس، مقصود مؤلف ترجمه تقریبی آنها بوده؛ گرچه سلاست و روانی عبارات هم محفوظ نگردد، مع ذلك اینک که تألیف این جلد به پایان رسیده فکر می کند که آیا فقط از عهده همان ترجمه های تقریبی هم برآمده یا خیر؟ در پیش خود و وجدانش نمی تواند هرگز چنین تعهدی را داشته باشد؛ ولی در همین ترجمه های ناقص نیز امید استفاده برای خوانندگان محترم می رود.

و آن چیزی را که مؤلف دانسته و می فهمد؛ این است افراد اجتماع اگر پابند به دستورات اسلامی در وضع زندگی انفرادی و اجتماعی خود گردند، به زندگی مرفه و آسوده و منظمی در دنیا و آخرت نائل می شوند. آری یگانه راه ترقی و تعالی و تأمین سعادت حقیقی دنیا و آخرت و خارج شدن از اضطرابات و وحشت های زندگی پرپیچ و خم دنیا در پیروی از تعالیم و دستورات اسلامی است. دین مقدس اسلام با استخراج ذخایر ارضی و صنعت و اختراعات مادی و علوم حسی و تجربی مخالفت ندارد، ولی می گوید: «بشر همین زندگی صنعتی و علمی را در چهار چوب قوانین و مقررات الهی که به مصالح واقعی انفرادی و اجتماعی و دنیوی و اخروی مردم وضع

شده است باید سپری کند تا از همه گونه بدبختی و مهالك دنیا و آخرت نجات یابد».

والسلام علی من اتبع الهدی (مؤلف)

يك هدف مهم از بعثت انبياء

از آیات قرآن کریم و احادیث چنین بر می آید که يك هدف مهم از بعثت انبياء به ویژه خاتم آنان صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين راهنمایی به تهذيب اخلاق و پاك نمودن ارواح بشر از بدیهاست و به عبارت دیگر تربیت مردم در سایه فراگرفتن و به کار بستن آنها به صلاح واقعی و سعادت حقیقی و خوشبختی زندگی دنیا و آخرت نائل کردند و از پلیدی ها و زشتی ها و آشفتگی ها محفوظ بمانند.

قرآن کریم:

«(1) همچنانکه رسولی از شما (بشر) فرستادیم که آیات ما را بر شما تلاوت کند و شما را (از پلیدی جهل و کفر و اخلاق زشت) پاك کند و به شما کتاب و حکمت و آنچه را که خود نمی دانستید (و ممکن نبود از راه فکر و اندیشه به آن دانا گردید، از راه وحی) بیاموزد؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا شکر کنید و (نعمت) مرا ناسپاسی مکنید» (1).

(2) در سوره آل عمران است: «خداوند بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان بخواند و آنان را (از هر نقص و آلائش) اصلاح و پاك نماید و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، و به راستی پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (2).

روایات:

(1) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «همانا برای تکمیل

اخلاق ستوده مبعوث شدم» (3).

(2) و نیز از آن حضرت است که فرمود: «بر شما اخلاق ستوده لازم است؛ همانا که

خداوند عزوجل مرا بدانها مبعوث فرمود(4).

(3) و از علی علیه السلام است که بر منبر در خطبه ای فرمود: ای مردم! خداوند تبارک و تعالی چون خلق را آفرید، خواست که آنان بر آداب رفیعه و اخلاق شریفه باشند و نیز می دانست که ممکن نیست آنان چنین شوند مگر این که آن ذات مقدس، خود آنچه را که به سود و زیان آنان است تعریف و آگاهشان فرماید؛ و تعریف خوبی ها و بدی ها جز به امر و نهی (به وسیله انبیاء) نمی باشد (5).

اصلاح نیت

مهمترین پایه اصلاح افراد جامعه، اصلاح نیت است (6)؛ اگر کارهای آدمی تنها برای رضای خدا و امتثال فرمان و دستور او و لااقل به منظور تحصیل ثواب اخروی و نجات از عذاب و مکافات الهی باشد به صلاح و سعادت دنیا و آخرت او و خیر جامعه تمام خواهد شد و اگر به منظور شوون و منافع دنیا از ریاست و جاه و مقام و شهرت و مال و منال \$ دنیوی باشد؛ نتیجه عالی و صحیح بر آنها مترتب نمی گردد و به سعادت و خیر دائمی بشر تمام نمی شود. آری شریفترین و عالیترین هدف برای فعالیت های مردم هر اجتماعی تحصیل رضای پروردگار جهان است که در سایه آن، تاعمین سعادت جاودانی و نجات از عذاب ابدی، میسر است.

اجتماعی که دارای چنین هدف عالی باشد هرگز در آن هیچگونه تجاوزی و تعدی و فسق و فجور راه نخواهد یافت. در قرآن کریم و احادیث به تصحیح و اخلاص نیت بسیار اهمیت داده شده است.

قرآن کریم:

«(1) آگاه باشید که دین خالص (از هر شرك و ریاء) برای خداست (7).

«(2) و امر نشدند جز به این که پرستش کنند خدا را در حالی که دین را برای او

خالص گردانند و از غیر دین حق، روی بگردانند و نماز را اقامه نمایند و زکوة دهند

و این است دین (ملت - شریعت) درست و راست (8).

« (3) پس کسی که به القاء پروردگارش امید دارد باید کار شایسته کند و در پرستش

پروردگار احدی را شریک نسازد (9).

« (4) و از مردمان ، کسی هست که جان خود را به طلب رضای خدا می فروشد و

خدا به (چنین) بندگان رؤ وف و مهربان است (10).

« (5) و مثل آنان که اموالشان را در طلب رضای خدا و برای استواری نفوسشان (بر

ایمان و طاعت پروردگار) انفاق می کنند؛ مثل بوستانی است بر مکان بلندی ، که بدان

باران درشت برسد؛ پس دو چندان ثمر بدهد و اگر به آن باران درشت نرسد، پس

باران ریز (بر آن کفاف دهد) و خدا به آنچه می کنید (از روی اخلاص یا ریاء) بینا

است (11).

« (6) آنچه از خیر و نیکی انفاق می کنید به نفع خودتان است و شما جز برای طلب

رضای خدا انفاق نمی کنید (نباید بکنید) و آنچه از خیر و نیکی انفاق می کنید) پاداش آن

(تماما به شما داده می شود و به شما ستم نمی شود) (12).

« (7) هیچ خیر و فایده ای در بسیاری از سخنان سری و راز گفتن مردم نیست ، مگر

(راز گفتن) کسی که به صدقه ای یا به کار نیکی یا به اصلاحی میان مردم امر نماید؛

و هر که به طلب رضای خدا چنین کند پس (ما که خداوندگاریم) به زودی اجر عظیم

به او عطا خواهیم نمود (13).

« (8) کسی که (به عمل و کار خود) کشت (و ثواب) آخرت را اراده می کند؛ در

کشت وی می افزاییم (و یکی را دست کم ده برابر ثواب می دهیم) . و کسی که (به

اعمالش) کشت (و نفع) دنیا را اراده می کند از آن (به مقداری که به مقتضای حکمت

بخواییم) می دهیمش ؛ ولی در آخرت برای او هیچ بهره ای نیست (14).

«(9) کسانی که (به اعمالشان) فقط زندگانی دنیا و زینت آن را اراده می نمایند ما (مزد) اعمال آنان را در دنیا کاملاً می دهیم و هیچ از مزدشان در دنیا کم نمی شود؛ (ولی) هم اینان هستند که در آخرت برای آنان جز آتش دوزخ نصیبی نیست و آنچه را که آنان در دنیا به جا آوردند و می کردند همه در آخرت ضایع و باطل می گردد» (15)

«(10) کسانی که (به اعمالشان) دنیای زودگذر را اراده می کنند، برای هر کدام آنچه را که بخواهیم (از متاع دنیا) تعجیل می کنیم و در همین دنیا می دهیم (اما به هنگام رستخیز) دوزخ را جایگاه او قرار می دهیم که با نکوهش و مردودی و راندگی) از رحمت پروردگار) وارد آن گردد، و کسانی که (به اعمالشان) آخرت را اراده کنند و با داشتن ایمان، کوشش خود را برای (ثواب) آخرت صرف نمایند؛ پس سعی آنان مشکور (و ماعجور) خواهد بود» (16)

روایات:

(1) امام صادق علیه السلام: همانا خداوند در روز قیامت مردم را بر نیاتشان محشور می فرماید» (17)

(2) درباره قول خداوند عزوجل: «هر کس به لقاء پروردگارش امیدوار باشد باید عمل شایسته نماید و در بندگی پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد» (از امام صادق علیه السلام روایت است): «شخصی که چیزی از عمل ثواب را به جا می آورد نه به طلب رضای خدا، بلکه به منظور خودنمایی و خودستایی که میل دارد به گوش مردم برسد، پس اوست که در عبارت پروردگارش مشرک شده است» (18)

(3) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «مسلماً اعمال بسته به نیات است و برای هر شخص از عملش آنچه را که نیت نموده است عاید می شود؛ پس کسی که جهاد کند به طلب اجر پروردگار، همانا اجر او بر پروردگار عزوجل خواهد بود و هر کس

جهاد کند به اراده متاع دنیا یا برای عقالی (خراج و زکوتی) برای او جز همان را که قصد او بوده است ، نیست)) (19)

(4) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: « هر کس به قصد جلب توجه مردم ،

دانش بجوید، بوی بهشت را نخواهد یافت)) (20)

(5) امام صادق علیه السلام: « کسی که حدیث را برای منفعت دنیا بخواند، در آخرت

برای او هیچ نصیبی نخواهد بود. و کسی که برای خیر آخرت بخواند؛ خداوند خیر

دنیا و آخرت به او عطا خواهد فرمود)) (21)

(6) امام صادق علیه السلام: « هر ریایی شرک است ، کسی که برای مردم عمل کند،

اجر و ثواب او بر مردم است و کسی که برای خدا کار کند، ثواب او بر خدا خواهد

بود)) (22)

(7) امام صادق علیه السلام: « خداوند متعال فرمود: من بی نیازترین بی نیازان از

شریک هستم پس هر که در عملی ، دیگری را شریک من قرار دهد آن عمل را از او

قبول نمی کنم و فقط عملی را که تنها برای من باشد می پذیرم)) (23)

(8) امیرالمؤمنین علیه السلام: « خلاص و نجات (از عذاب الهی) فقط به اخلاص

ممکن می شود)) (24)

(9) امام باقر علیه السلام: « اگر بنده ای عملی به جا آورد که بدان رضای خدا و

سرای آخرت را طلب کند، ولی در آن رضای احدی از مردم را نیز داخل کند مشرک

است (به شرک ریایی)) (25)

(10) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: « راستی برای هر امری حقی حقیقی

است ، و بنده خدا به حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر این که دوست نداشته باشد که بر

هیچ عملی ستوده شود)) (26)

(11) امام صادق علیه السلام: «عمل خالص آنست که نخواهی احدی تو را بر آن

بستاید مگر خداوند عزوجل» (27)

شرك ریائی

ریا حرام و موجب بطلان عبادت و يك قسم شرك است که با آن آدمی عبادت خدا را برای وانمودن به خلق به جا می آورد.

هر عبادتی را اگر شخص به داعی امتثال امر الهی برای تحصیل رضای او یا برای شکرگزاری از نعمتهای او، یا حصول قرب به او، یا به محبت او، یا دست کم برای نجات از عذاب الهی، یا تحصیل ثواب او به جای آورد صحیح است؛ ولی اگر برای تحصیل رضای غیر خداوند یا تحصیل شؤن و منافع دنیا از ریاست و جاه و مقام شهرت و \$ باشد، باطل خواهد بود. (28)

روایات:

(1) در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در آخر سوره کهف در ذیل آیه: «فمن کان یرجوا

لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرك بعبادة ربه احدا» (از امام باقر علیه السلام

روایت می کند که آن حضرت فرمود: تفسیر این آیه از رسول خدا صلی الله علیه و اله سؤال شد، فرمود: کسی که برای نشان دادن به مردم و ریاکاری نماز بخواند یا زکوة دهد یا روزه بگیرد یا حج نماید، مشرك است (باری) هر کس عملی از آنچه که خداوند بدان امر نموده برای نشان دادن به مردم و ریاکاری به جا آورد؛ مشرك است و خداوند عزوجل عمل ریاکاری را قبول نمی فرماید» (29)

(2) از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سؤال شد که: «فردای قیامت نجات در

چیست؟» (فرمود): «نجات در این است که با خدا خدعه نکنید که خدا به شما خدعه خواهد کرد؛ پس هر کس به خدا خدعه کند خدا به او خدعه خواهد نمود و از او ایمان را خلع می کند و اگر بفهمد، (در حقیقت) نفس خود خدعه نموده است» (30)

سؤال شد: چگونه شخص با خدا خدعه می‌کند؟ (فرمود): گفته خدا را به جا می‌آورد، ولی غیر خدا را اراده می‌کند. (و فرمود): بپرهیزید از خدا در ریاء که ریاء شرک به خداست و ریاکار روز قیامت به چهار اسم خوانده می‌شود: ای بدکار، ای کافر، ای حيله گر، ای زیانکار. (و به او گفته می‌شود) عمل تو نابود و اجر تو باطل شد؛ امروز برای تو خلاصی نیست و مزدت را از آنکه عمل را برای او انجام دادی بخواه.))

شرک طاعتی

مناسب است در اینجا از بعضی اقسام شرک ذکر شود که یکی از آنها شرک در طاعت است و مراد از آن اینست که شخص به اطاعت و تحصیل رضای غیر خداوند را انجام دهد.

قرآن کریم:

«(1) بیشتر مردم به خدا ایمان نمی‌آورند؛ مگر این که مشرک هم هستند. (یعنی در بیشتر مردم، ایمان و شرک هر دو هست؛ مانند این که با ایمان به خدا و رسول، به اطاعت از شیطان معصیت خداوند می‌کنند؛ پس در طاعت مشرک می‌شوند.)) (31)»

«(2) مردمانی، سوای خداوند، خدایانی (که به اطاعت از آنان معصیت خدای واقعی را می‌نمایند) پذیرفتند تا این که آن خدایان برای ایشان مایه عزت باشند، نه چنان است به زودی به بندگی (و اطاعت) خدایان خود کافر می‌گردند و با ایشان دشمن می‌شوند.)) (32)»

«(3) اهل کتاب (علماء و زهاد خود را (با اطاعت از آنان در معصیت خدا) اربابی برای خود (به جای خدا) قرار دادند.)) (33)»

«(4) آیا دیده‌ای آنکه هوای خود را خدای خود قرار داد؟! (یعنی به اطاعت از هوای نفس، مخالفت و معصیت خدا نمود.)) (34)»

«(5) بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه و حقیقتی که بین ما و بین شما مشترک است ؛ این که نپرستیم جز خدا را و هیچ چیزی را برای او شریک قرار ندهیم و بعضی ما، بعضی دیگرمان را (به اطاعت آنان در معصیت خدا) پروردگار خود به جای خدا قرار ندهیم ، پس اگر روبگردانند از قبول این دعوت ، به ایشان بگویید شاهد باشید که ما حقا تسلیم امر خدایم».(35)

«(6) ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نکردم که شیطان را (به وسیله اطاعتش) عبادت نکنید که او باری شما دشمن آشکاری است ، و این که مرا عبادت (و فرمانبرداری) کنید، که این است راه راست».(36)

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام در تفسیر «و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون» روایت شده که «: مراد) شرک طاعت است نه شرک عبادت ؛ یعنی به جای خدا از هوی و شیطان پیروی می کنند».(37)

(2) و نیز از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه روایت شده که فرمود: «شخص از روی نادانی اطاعت شیطان می کند پس مشرک (به شرک طاعت) می شود».(38)

(3) و از امام باقر علیه السلام درباره همین آیه روایت شده که مراد: «شرک طاعت است نه شرک عبادت ؛ معاصی را که مردم مرتکب می شوند، شرک طاعت است که در ارتکاب آنها اطاعت شیطان می کنند؛ پس در اطاعت برای غیر خدا، مشرک به خدا می شوند) به شرک طاعت (و (و مراد از آیه شریفه)، شرک عبادت نیست که عبادت و پرستش غیر خدا بنمایند».(39)

(4) از حضرت رضا علیه السلام در نامه اش به ماعمون است: «: نیکی به پدر و مادر

واجب است ، گرچه آن دو مشرك باشند؛ ولی در معصیت خالق ، اطاعتی نسبت به پدر و مادر و غیر پدر و مادر نیست ؛ پس در معصیت خالق هیچ طاعتی برای هیچ مخلوقی (جایز) نیست» (40).

(5) درباره قول خداوند عزوجل: « و اتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزا كلا

سيكفرون بعبادتهم و يكونون عليهم ضدا » از امام صادق علیه السلام روایت شده :

«مراد در این آیه کریمه از (عبادت ، سجود و رکوع نیست ؛ بلکه فقط» طاعت مردمان «است . هر کس در معصیت خالق ، اطاعت مخلوق نماید، مخلوق را عبادت نموده است» (41).

(6) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمودند: «در معصیت

خالق هیچ طاعتی برای هیچ مخلوقی (جایز) نیست» (42).

شرك به اسباب طبیعی

شرك به وسیله اسباب طبیعی به این گونه است که شخص فقط به وسائل و اسباب طبیعی نظیر بدوزد و آثار را مستقلا به آنها مستند کند و به عبارت دیگر کلیه امور و حوادث را منحصرنا ناشی از علل و اسباب ظاهری بداند.

روایات:

(1) درباره شرك در آیه کریمه: « و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشركون » تفسیر

دیگری نیز به غیر از تفسیر گذشته از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی می گوید اگر فلان شخص نبود (مثلا از گرسنگی) هلاک می شدم و اگر فلان شخص نبود مبتلا به چنین و چنان بلایی می شدم و اگر فلانی نبود خانواده من تلف می شدند. آیا نمی بینی که این گوینده در ملك خدا برای او شریکی قرار داده است که او را روزی می دهد، و از او دفع بلا می کند.» کسی عرض نمود: «اگر کسی بگوید: اگر خداوند بر من به وسیله فلانی منت نمی نهاد هلاک می شدم چگونه است

؟ «فرمود» بلی در این گفتار عیبی نیست» (43)

(2) و از امام باقر و صادق علیه السلام درباره شرك در این آیه نیز نقل که مراد، شرك در نعمت ها است . یعنی در نعمتهای خداوند متعال ، مردم از منعم حقیقی غفلت می کنند و نعمت را تنها به وسائط در نعمت مستند می نمایند؛ پس ، غیر خدا را از این راه شريك خدا در ایصال و اعطاء نعمت قرار می دهند. (44)

تکبر و تواضع

یکی از صفات ناپسند تکبر است و آن عبارت است که آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند و در رفتار و کردار و گفتارش دیگری را تحقیر نماید، و فرق این با عجب که بعد از این می آید، آنست که در حالت عجب آدمی خود را شخص ممتازی دانسته و خودپسند است ؛ اگر چه پای کسی دیگر در میان نباشد، ولی در حالت کبر پای غیر نیز در میان است و خود را از او برتر و بالاتر می بیند؛ و ضد صفت تکبر، تواضع و فروتنی است که از اخلاق و صفات نیکوست.

قرآن کریم:

« (1) از روی کبر و ناز بر زمین راه مرو که تو (با پای خود) هرگز زمین را نمی توانی شکافت ، و در بلندی هرگز به کوه ها نخواهی رسید» (45)

(2) در وصیت لقمان به فرزندش در سوره لقمان: « به تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین به نشاط و تبختر، قدم بر مدار که خدا مردم متکبر فخر کننده را دوست نمی دارد، در رفتن میانه رو باش و از صدایت بگناه ، که ناخوشترین صداها آواز خران است» (46)

(3) حتی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که: « برای مؤ منین بالت (دست و بازو و جوانب) (را فرود آور (یعنی فروتن باش» (47)

« (4) و برای هر که از مؤ منین که پیرو تو شد، بالت (دست و بازو و جوانب) را

فروود آور (یعنی فروتن باش) (48)

روایات:

(1) از امام کاظم علیه السلام: «تواضع آن است که رفتارت با مردم چنان باشد که

دوست داری آنان با تو رفتار کنند» (49)

(2) از امام کاظم علیه السلام: «تواضع درجاتی دارد؛ از آن جمله این که شخص

منزلت و اندازه خود را بشناسد؛ پس با قلب سالم و آرام ، خویش را در همان منزلت

خود نازل کند، دوست نداشته باشد این که با احدی رفتار کند، مگر مانند آنچه با او

رفتار می شود، اگر از کسی بدی ببیند آن را به نیکی دفع کند، فرو خورنده خشم و

دارنده گذشته نسبت به مردم باشد، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد» (50)

(3) از امام صادق علیه السلام: «از» نشانه های «تواضع اینست که شخص به نشستن

در پایین مجلس راضی شود، و بر کسی که رو به رو می شود سلام کند، و ترك جدال

کند گرچه مُحق باشد، و دوست نداشته باشد که بر تقوی ، ستایش شود» (51)

(4) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «به راستی فروتنی بر بلندی منزلت می

افزاید، پس فروتنی کنید تا خداوند شما را بلند کند» (52)

(5) از امام صادق علیه السلام: «بزرگی کردن و کبر بپرهیزید که کبریایی رداء

خداوند او را در روز قیامت می شکند و ذلیل می کند» (53)

(6) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «اکثر اهل جهنم متکبرانند» (54)

(7) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «به درستی محبوبترین شما نزد من و

نزدیکترین شما به جوار من در قیامت ، نیکوترین شما است از جهت خلق ، و

شدیدترین شما است از جهت تواضع ، و دورترین شما از من در روز قیامت

مستکبرانند» (55)

(8) از علی علیه السلام: زشت ترین خویها تکبر است . بدترین آفتهای خرد، کبر است.

از کبر بهره‌یز که بزرگترین گناهان و پست ترین عیوب و زینت اهریمن است.

فروتنی (آدمی را) بلند، و تکبر او را پست می کند. (56)

(9) از امام صادق علیه السلام: بر شما باد دوستی مساکین مسلمین ؛ که هر کس آنان

را تحقیر کند و تکبر نماید از دین خدا لغزیده است و خداوند حقیر کننده و دشمن سخت

اوست. (57)

(10) از امام رضا علیه السلام نقل شده است در نامه اش به ماعمون ، و از امام

صادق علیه السلام در حدیث شرایع الدین که کبر و استعمال تکبر را در عداد گناهان

کبیره شمرده اند. (58)

(11) از علی علیه السلام است در پیمانش به محمد بن ابی بکر هنگامی که حکومت

مصر را به او واگذار فرمود بود: برای مردم بال بیفکن (یعنی متواضع باش) و

پهلویت را نرم دار (یعنی با مدارا باش) و رویت را بگشا (یعنی ترش روی مباش

). (59)

(12) از امام رضا علیه السلام: کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات کند و به او، نه به

آن گونه که با مالداران سلام می کند، سلام کند؛ در روز قیامت با غضب خداوند

عزوجل روبرو می شود. (60)

عُجْب

خودپسندی ، از خود راضی بودن ، خودبینی ، به خود بالیدن ، بزرگ انگاشتن خود،

به جهت وصفی از اوصاف نفسانی یا به جهت راءى و فکر خود در امور یا به عمل و

کرداری از خود، حالتی بسیار بد و مهلك است ، و در مدرک دین اسلام از آن مذمت و

منع شده است.

روایات:

- (1) از امام صادق علیه السلام: «کسی که خودپسندی بر او وارد شود، هلاک می شود»⁽⁶¹⁾.
- (2) از امام صادق یا امام باقر علیه السلام: «دو نفر وارد مسجد شدند یکی عابد و دیگری فاسق و چون از مسجد خارج شدند فاسق صدیق بود، و عابد فاسق؛ زیرا چون عابد داخل مسجد شد به عبادت خود می بالید و در این فکر بود، ولی مرد فاسق در فکر پشیمانی از گناهش بود و طلب آمرزش از خداوند متعال می نمود»⁽⁶²⁾.
- (3) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «سه چیز از جمله مهلکات است: هوی و هوسی که پیروی شود، و حرص و بخلی که اطاعت گردد، و به خود بالیدن انسان»⁽⁶³⁾.
- (4) از علی علیه السلام: «از نادانی همین بس تو را، که به دانشت بیالی»⁽⁶⁴⁾.
- (5) از علی علیه السلام: «کار بدی که تو را بد آید و بد حال کند، بهتر است نزد خداوند از کار نیکی که تو را به عجب آورد»⁽⁶⁵⁾.
- (6) از علی علیه السلام: «معجب شدن آدمی به نفس خود؛ یعنی خودپسندی آدمی، دلیل بر ضعف عقل اوست»⁽⁶⁶⁾.
- (7) از امام باقر علیه السلام: «سه چیز شکننده پشت است؛ کسی که عمل (خیر) خود را زیاد شمرد و گناه خود را فراموش کند و به راءی خود معجب و خودپسندی شود»⁽⁶⁷⁾.
- (8) از امام کاظم علیه السلام: «برای عجب درجاتی است که از آن جمله است این که کار بد انسان در نظرش به صورت خوبی جلوه کند و آن را نیکو ببیند؛ پس او را کار بد، خوش آید و به خود ببالد و پندارد که کاری نیکو کرده است»⁽⁶⁸⁾ و از آن جمله

است این که عبد به پروردگار خود ایمان آورد و منت بر او نهد و حال آنکه خدا را بر او منت است.)) (69)

منشاء عجب در انسان نوعاً نادانی است؛ معجب، خود و خدا را به درستی نشناخته، فقر ذاتی خود و عظمت خدا را ندانسته، از این جهت به کمالات مادی و بدنی و روحی خود و به راء و فکر و کارهای حسنه خود می‌بالد: غافل از این که کمالات روحی و نعمتهای مادی از فضل و جانب خدا است، و فکر صحیح و راء صواب و کارهای حسنه نیز همه به توفیق و تاعبید خداوند است. (70) پس جای خودپسندی و عجب برای انسان نیست. و گاه همین عجب و خودپسندی موجب و منشاء خودستایی در انسان می‌شود.

خودستایی

تزکیه نفس: خود ستودن؛ در قرآن کریم و احادیث مذمت و منع شده است. ستاییدن خود، مدح و ثنای خود گفتن است. قرآن در مقام مذمت اشخاصی که خود را می‌ستایند می‌فرماید:

قرآن کریم:

«(1) آیا نظر نیفکندی به سوی آنانکه تزکیه نفس و خودستایی می‌نمایند (چه کار قبیحی می‌کنند)، بلکه خداست که (می‌تواند) هر کس را بخواهد (و شایسته باشد) تزکیه نموده و بستاید، و به اندازه رشته باریکی هم که در میان شکاف دانه خرما است، ظلم و ستم نمی‌شوند.)) (71)

«(2) خداوند به (احوال و چگونگی های) شما داناتر است هنگامی که شما را از نطفه و نطفه را از غذا و غذا را از زمین ایجاد فرمود و هنگامی که شما در شکمهای مادرانتان جنین بودید؛ پس تزکیه نفس (یعنی خودستایی) نکنید (بلکه خدا را سپاس و ستایش کنید، به نعمتهایی که در خود می‌بینید) او داناتر است به کسی که پرهیزکار

است» (72).

«(3) و اما نعمت پروردگارت را بیان کن . (و با نسبت دادن به پروردگار متعال از آن سخن بگو» (73).

روایات:

(1) از امام باقر علیه السلام: « احدى از شما به كثرت نماز و روزه و زكوة و قربانیش (یا سایر عباداتش) افتخار نکند که خداوند عزوجلّ دانتر است به کسی که پرهیزکار شود از شما» (74).

(2) از معنی آیه «فلا تزكوا انفسكم» سؤال شد از امام صادق علیه السلام ، پس آن حضرت فرمود: «گفتار انسان که (در مقام تزکیه و خودستایی) گوید دیشب نماز خواندم ، دیروز روزه گرفتم ، و مانند این» (75).

(3) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا جایز است که شخص تزکیه نفس خود کند؟» (فرمود): «بلی در موقع اضطرار (که نوعاً هر حرامی حلال می شود) آیا نشنیده ای قول یوسف علیه السلام را» «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفظ علیم» ، و قول عبد صالح) و انا لکم ناصح امین) «یعنی یوسف علیه السلام در واقع ضرورت از خود تعریف کرده و خود را» نگهبانی بسیار دانا «معرفی کرده و صالح علیه السلام نیز خود را» خیر خواهی امین «معرفی نموده است» (76).

حسد (رشك)

از بدترین رذائل و عیوب ، اظهار حسد است که در اسلام از آن نهی شده ، و حسد عبارت است از آرزوی نعمتی از دیگری تا همان نعمت به او داده شود. و اگر مثل آن نعمت را از خدا بخواهد و آرزوی زوال آن را از دیگران نکند آن را غبطه خوانند که مذموم نیست . و ضد صفت حسد، صفت خیرخواهی (برای مردم) است.

قرآن کریم:

« (1) بلکه آنان بر آنچه خداوند به مردم از فضل خود داده رشك می برند. » (77)

« (2) آرزو نکنید چیزی را که خدا با آن بعضی از شما را به بعض دیگر فزونی و برتری داده است ، مردان را از آنچه به دست آورده اند بهره ای است و زنان را نیز از آنچه کسب نموده اند بهره ای ، و از فضل خدا بخواهید (تا مثل آنچه را که به دیگران داده به شما هم بدهد نه این که آن نعمت را از دیگری زایل کند و به شما بدهد (که خداوند به همه چیز دانا است. » (78)

روایات:

(1) در تفسیر آیه شریفه فوق از امام صادق علیه السلام نقل است که فرموده: « یعنی احدی از شما نگوید: ای کاش آنچه به فلانی از مال و نعمت و زن نیکو داده شده است مال من بود؛ که این حسد است ، ولیکن جایز است بگوید: پروردگارا مثل آن را به من عطا فرما. » (79)

(2) از امام صادق علیه السلام: « آفت دین ، رشك و خودپسندی و نازیدن است. » (80)

(3) از امام صادق علیه السلام: « همانا رشك ، ایمان را می خورد؛ چنانکه آتش هیزم

را. » (81)

(4) از امام صادق علیه السلام: « همانا مؤ من غبطه می خورد و رشك نمی ورزد، و منافق رشك می ورزد و غبطه نمی خورد. » (معنی غبطه در اول این بحث گذشت.) (82)

(5) از امام صادق علیه السلام: « از خداوند بپرهیزید و به یکدیگر رشك موزید. » (83)

(6) از امام کاظم علیه السلام: « بهترین چیزی که بعد از معرفت خدا، به وسیله آن ،

عبد به خداوند تقرب پیدا می کند نماز است ، و نیکی به پدر و مادر، ترك رشك و

خودپسندی و فخر) نازیدن» (84)

(7) از علی علیه السلام: «حسد سرآمد عیبهاست . حسود، آقا نمی شود. حسود دائما بیمار است گرچه جسمش سالم باشد. ثمره حسد بدبختی دنیا و آخرت است سرآمد رذائل حسد است . از حسد بپرهیز که حسد بدترین خوی و زشت ترین طبیعت است» (85)

بخل

بخل یکی از صفات رذیله است که در اسلام از آن مذمت شده است و این صفت موجب پستی و تزییع شاعن و شرف آدمی و محرومیت نیازمندان از حقوق حقه آنهاست.

قرآن کریم:

«(1) آنکه در آنچه خداوند از فضل خویش بدیشان عطا کرده ، بخل می ورزند،

نپندارند که آن بخل برایشان خیر است (نه) بلکه برایشان شر است» (86)

«(2) هان ، شما کسانی هستید که فراخوانده می شوید تا در راه خدا انفاق کنید پس

برخی از شما کسانی اند که بخل می ورزند؛ و کسی که بخل می ورزد، جز این نیست

که او بر خود بخل می کند (و به خود ضرر زده است) و خداوند بی نیاز است و شما

نیازمندانیید» (87)

«(3) مسلما خداوند دوست نمی دارد کسی را که متکبر و نازان باشد؛ همان کسانی که

بخل می ورزند و مردم را به بخل وامی دارند و آنچه را که خداوند از فضل خود به

آنان داده پنهان می کنند، و برای کسانی که کافر (به نعمت خداوند) هستند عذابی خوار

کننده مهیا کرده ایم» (88)

روایات:

(1) از امام رضا علیه السلام: سخاوتمند، به خدای متعال و به مردم و به بهشت

نزدیک است. و شخص بخیل، از خدا و از بهشت و از مردم دور است» (89)

(2) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: از بخل و حرص بپرهیزید و بترسید،

که پیش از شما کسانی به جهت آن هلاک شدند؛ بخل و حرص آنان را به دروغ

و اداشت، دروغ گفتند، و به ستم و اداشت، ستم کردند. و به بریدن از هم وادار کرد

پس از هم بریدند» (90)

(3) از امام باقر علیه السلام: شخص با ایمان، ترسو و آزمند و بخیل نمی شود» (91)

حسن خلق و سوء خلق

یکی از صفات نیکو، حسن خلق است که از آن در اسلام مدح بسیار و از ضد آن،

بدخلق، نکوهش زیادی شده است.

قرآن کریم:

(1) خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن کریم آمده است: «و اگر

تندخو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند» (92)

روایات:

(1) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: کاملترین مؤمنین از لحاظ ایمان،

نیکوترین آنان از لحاظ خلق است» (93)

(2) از جعفر بن محمد علیه السلام: کاملترین مردم از لحاظ خرد، نیکوترین آنان از

لحاظ خلق است» (94)

(3) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «هیچ چیز در ترازوی عدل، سنگین تر از حسن خلق نیست.» (95)

(4) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «خوش خلق باشید که سرانجام آن ناچار بهشت است، و دوری جوئید از بد خلقی که سرانجام آن ناچار آتش است.» (96)

(5) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «روز رستخیز در میزان شخص، چیزی افضل از حسن خلق گذاشته نمی شود.» (97)

(6) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «حتما برای صاحب خلق نیکو، مانند اجر روزه دار و شب زنده دار است.» (98)

(7) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «خلق بد، عمل (نیک) را فاسد می کند همچنانکه سرکه عسل را.» (99)

(8) از امام صادق علیه السلام: «به راستی خلق بد؛ ایمان را فاسد می کند همچنانکه سرکه عسل را.» (100)

(9) از امام صادق علیه السلام: «کسی که بد خلق باشد خودش را به عذاب افکنده است.» (101)

(10) از امام علی علیه السلام: «هیچ توبه کاری نیست، مگر این که در گناه دیگری، بدتر از آن واقع می شود.» (102)

(11) در بیان اندازه و حد حسن خلق از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «نرم می کنی جانبیت را (یعنی خشن و متکبر مباش) و پاکیزه می کنی کلامت را، و برادر (مسلمانان) را با روی باز و نیکو روبرو می شوی.» (103)

صبر

در اسلام نسبت به صبر، تحریص اکیدی شده و موجب پیروزی و موفقیت در جمیع

امور است.

قرآن کریم:

«(1) ای گروهی که ایمان آورده اید (بر انجام فرائض و احتراز از منکرات و در مصائب و در پیشرفت جمیع امور (به صبر و مقاومت ، به خواندن نماز مدد جویید و کمک بگیرید، که خداوند با صابران است)).» (104)

«(2) و (ای رسول ما) بشارت ده صابران را؛ آنان که چون مصیبتی به ایشان در رسد، گویند که ما (بنده و) از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم درود و صلواتی عظیم بر آنان از پروردگارشان و رحمتی بزرگ ، و آنانند که به هدایت نائل و رهبری شده اند.» (105)

«(3) و (ای رسول ما) بشارت بده متواضعان را؛ آنان که چون ذکر خدا شود دلهاشان (از عظمت او) به ترس افتد، و (بشارت بده) صابرین بر مصیبت را، و (بشارت بده) آنان را که بر پا دارنده نمازند (به حدود و شرایط آن) و از آنچه ما به ایشان روزی کرده ایم انفاق می کنند.» (106)

«(4) کسانی که ایمان آورده و کارهای صالح و شایسته کرده اند، آنان را در غرفه هایی از بهشت جا می دهیم که از زیر آنها نهرها جاری می شود، در آنجا جاوید خواهند بود، چه نیکوست اجر عمل کنندگان ؛ آنان که (در مصیبات و انجام طاعات و اجتناب از معاصی) صبر کرده و بر پروردگارشان اعتماد و توکل می کنند.» (107)

«(5) جز این نیست که اجر صابرین ، بی حساب و تمام و کامل داده می شود.» (108)

«(6) سوگند به عصر که انسان در خسران و زیان است جز آنان که ایمان آورده و کارهای صالح و شایسته کرده و به یکدیگر سفارش به حق و سفارش به صبر و بردباری نموده اند.» (109)

« (7) و چه بسا پیغمبری که به همراهی او جماعت کثیری جنگ کردند و از صدماتی که به آنان در راه خدا رسید، سست نشدند و ضعیف نگشتند و خضوع و خشوع (به دشمن) نمودند، و خداوند صابران را دوست می دارد. (110)

روایات:

- (1) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: « صبر سه قسم است : صبر هنگام مصیبت ، صبر بر طاعت ، صبر از معصیت. (111)
- (2) از امام صادق علیه السلام: « صبر نسبت به ایمان به منزله سر است نسبت به تن ، پس همچنانکه سر ، اگر برود تن از بین می رود و هلاک می شود، صبر هم چون برود، ایمان می رود. (112)
- (3) از علی علیه السلام: « صبر در همه امور به منزله سر است نسبت به تن ، همچنانکه سر ، اگر از تن جدا شود تن فاسد می گردد، صبر هم اگر از امور فاسد می گردد. (113)
- (4) از علی علیه السلام: « صبر دو گونه است : صبر به هنگام مصیبت که نیکوست و نیکوتر از آن ، صبر در برابر آنچه که خدای عزوجل آن را حرام فرموده است) صبر بر ترك معصیت. (114)
- (5) از علی بن الحسین علیه السلام: « صبر نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به تن است ، و کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد. (115)
- (6) از امام صادق علیه السلام: « بر تو صبر در جمیع امور که خداوند تعالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث نمود، آنگاه او را به صبر و رفق و مدارا امر فرمود: «ای رسول ما بر ادبیت مشرکین صابر باش و از آنها به خوشی و نرمی و مدارا کناره گیری کن و آنها را که به نعمت ما نائل شده و به جای شکر و سپاس

تکذیب و دشمنی می کنند، به ما واگذار ((و نیز خداوند در قرآن فرموده)): از بدیها و مزاحمت کفار و مشرکین به خوشی و مدارا دفاع کن) بدیهای آنها را به نیکی پاسخ گوی (در نتیجه آنکه با تو دشمن است مانند دوست ، مهربان خواهد شد و این رویه ، شعار صابریین و کسانی است که بهره ای عظیم از تاعبید و توفیق خدا دارند)) (116)

(شرح دو آیه ضمن روایت فوق ، نوشته شده است ، نه عین ترجمه آنها)

(7) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: اگر برایت میسر است که مشکلات و مصائب را با صبر و یقین (به مقدرات و درجات صابریین) تحمل کنی ، چه بهتر، پس اینطور باش (یعنی با چنین یقینی صبر کن (و اگر صبر و یقین با هم میسر نیست ، دست کم صابر باش ، زیرا در صبر بر مشکلات و مکروهات منافع بسیاری است و بدان که پیروزی با صبر است و گشایش به دنبال اندوه و گرفتاری (زیرا خداوند در قرآن کریم فرموده است :) با هر سختی آسانی و گشایشی است (و این جمله در قرآن کریم برای تاعکید تکرار شده)) (117)

(8) از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرموده: به راستی من در مورد این غلام (و اعمال و رفتار نامطلوب او) و نیز بر مشکلات خانوادگی و کسانم ، آنچنان شکیبایی می ورزم که از حنظل (هندوانه ابی جهل) تلخ تر است ؛ زیرا کسی که صابر باشد با صبر خود به درجات روزه داران و شب زنده داران و شهدای رکاب پیغمبر می رسد (((118)

توکل به خدا

توکل به خدا در امور، اظهار و اعتراف به عجز است در انجام امور و رسیدن به مقاصد، و اعتماد به خدا کردن است در واگذاری امور به ذات اقدس او. و در اسلام یکی از وظایف شخص با ایمان همین است که در جمیع امور توکل بر خدا داشته باشد؛ و باید دانست که وظیفه عبد با ایمان در مقام توکل آنست که برای رسیدن به هر

خواسته که اسباب عادی و طبیعی برای آن میسر است به اسباب عادی متمسک شود، ولی رسیدن به مطلوب را سرانجام مشروط به اراده و اذن تکوینی خداوند بداند؛ در این صورت با انجام وظیفه عادی (یعنی با تمسک به اسباب). امید و اعتمادش تنها به خواست و لطف خدا باشد که به مقصود نائل شود، آری در موردی که اسباب ظاهری و طبیعی میسر نیست و کاری از دست او بر نیاید، باید فقط و فقط به خداوند قادر متعال توکل نماید.

قرآن کریم:

- « (1) خدایی جز خدای (واقعی) نیست و باید اهل ایمان تنها بر خدا توکی نمایند. » (119)
- « (2) و هر که بر خدا توکل نماید، خداوند او را کافی است. » (120)
- « (3) مسلمان مؤمنین آناند که چون به یاد خدا افتند دلهاشان بیمناک شود (از عظمت و مخالفت و معصیت او) و هنگامی که آیات خدا بر ایشان خوانده می شود ایمان آنان زیاد می گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند. » (121)
- « (4) به راستی خداوند متوکلین را دوست می دارد. » (122)

روایات:

- (1) از امام صادق علیه السلام: «همانا بی نیازی و عزت، می گردند و در هر موضع (در هر شخصی) که توکل بیابند فرود می آیند و آنجا را وطن خود قرار می دهند. » (123)
- (2) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمودند: «هر کس دوست دارد که (روحا) از تمام مردم نیرومندتر باشد، باید بر خدا توکل نماید. » (124)
- (3) و نیز فرمودند: «هر کس مایل است که پرهیزگارترین مردم شود پس باید توکل بر خدا کند. » (125)

اعتصام به خدا

اعتصام به خدا؛ چنگ زدن به لطف الهی و تمسک جستن و ملتجی شدن به اوست به منظور حفظ از گمراهی و معصیت خدا، یا از هر شر و مکروه دیگری. اسلام در حالی که به شدت مردم را به سعی و کوشش و تلاش در محیط زندگی برای بهتر زیستن و انتظام زندگی دستور می دهد آنان را به اعتصام و توسل به خدا در همه احوال، تشویق می کند.

قرآن کریم:

«(1) ای مردم شما را دلیل و برهانی (عظیم) از پروردگارتان آمد و به سوی شما نوری واضح فرستادیم پس آنان که به خدا گرویدند و به او متمسک شدند، خدا به زودی ایشان را در رحمتی از خود و فضلی (عظیم) در می آورد و آنان را به سوی خود به راهی مستقیم هدایت می کند.» (126)

«(2) نماز را بر پا دارید و زکوة دهید و به خدا متمسک و متوسل شوید، اوست مولای شما، چه نیکو مولا و نیکو یآوری است.» (127)

«(3) و آنکه به خدا متمسک و متوسل شود؛ محققا به راهی راست هدایت یافته است.» (128)

روایات:

(1) از علی علیه السلام: کسی که به خدا متمسک شود خدا او را نجات دهد. کسی که متمسک به خدا شود هیچ شیطانی به او ضرر نرساند.» (129)

(2) از امام صادق علیه السلام: هر بنده ای که به خواسته خداوند توجه نماید، خداوند نیز به خواسته او توجه خواهد نمود، و کسی که به خدا اعتصام کند، خداوند او را نگهداری و محافظت فرماید، و کسی که خدا به او اقبال کند و او را حفظ نماید اگر آسمان به زمین افتد یا بلیه ای بر اهل زمین نازل گردد، باکی ندارد و با این که بلا

شامل مردم می شود او در حزب خدا (و در پناه او) است به سبب تقوی و پرهیزکاری

؛ مگر نه این است که خداوند می فرماید: پرهیزکاران در جایگاه امن و امانی می

باشند. (130))

خوف و رجاء و حسن ظن به خداوند متعال

شخص با ایمان گرچه از جهت گناه و خطایش باید پیوسته از عقاب خداوند متعال خائف بوده و از کیفر و مؤ اخذه او مأمون نباشد؛ ولی در عین حال باید به رحمت و فضل و غفران پروردگار مهربان نیز امیدوار بوده و حسن ظن به او داشته باشد و هیچگاه نباید از رحمت قادر متعال ناامید گشته و سوء ظن به او پیدا کند که یاس از رحمت خداوند و سوء ظن به او نیز از معاصی پروردگار مهربان است.

روایات:

(1) از امام باقر علیه السلام: «هیچ بنده مؤ منی نیست مگر این که در قلب او دو نور است: نور خوف (از گناهی که قادر متعال او را عقوبت کند) و نور امید (به رحمت و فضل و غفران پروردگار متعال که او را ببخشد) که اگر این دو نور سنجیده شود هیچ يك بر دیگری زیادتی نکند.» (131)

(2) از امام صادق علیه السلام: «مؤ من، مؤ من (حقیقی) نشود تا این که خائف (از گناه و عقابش) و امیدوار (به رحمت پروردگارش) گردد، و خائف و امیدوار نباشد تا این که به جهت خوف و رجاءش عامل شود.» (132)

(3) از امام صادق علیه السلام: «به خداوند امیدوار باش (ولی) به قسمی که امیدت تو را بر معصیت او جری نکند، و از خدا بترس (ولی) به نحوی که ترست تو را از رحمت او مایوس نکند.» (133)

(4) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «خداوند متعال فرموده عمل کنندگان، بر اعمال و عباداتی که برای ثواب دادن من بجا می آورند، اتکال و اعتماد نکنند؛ زیرا

که ایشان اگر در عبادت من کوشش کنند و خود را به مشقت اندازند و عمرهای خود را فانی سازند، باز هم در عبادتشان مقصرند و به حقیقت و کنه عبادت من (در آنچه می طلبند از کرامت من و نعیم بهشتها و درجات رفیع و بلند جوایم) نمی رسند؛ ولیکن به رحمت من باید وثوق و اعتماد داشته و به فضل من باید امیدوار باشند و به حسن ظن به من باید مطمئن شوند، که در این صورت رحمت من به ایشان می رسد و انعام و فضل من، رضوان و خشنودی مرا به ایشان می رساند و مغفرت و آمرزش من، عفو مرا به ایشان می پوشاند؛ زیرا که من خداوند رحمان و رحیم و به این اسم نام گرفته ام. (134)

(5) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «قسم به آنکه خدایی جز او نیست، هرگز خیر دنیا و آخرت به مؤمنی داده نشده مگر با حسن ظن و امید او به حسن خلق و امتناعش از غیبت مؤمنین، و قسم به آنکه خدایی جز او نیست، خداوند هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به سوء ظنش به خداوند و به تقصیرش در رجاء و امید به خداوند و به بدخلقی و غیبتش از مؤمنین، و قسم به آنکه خدایی جز او نیست، هیچ بنده مؤمنی حسن ظن به خداوند نبرد مگر آنکه خداوند به همان حسن ظنش با او رفتار نمود؛ برای این که خداوند کریم است، خیرات به دست اوست، حیاء می کند از این که بنده مؤمنش به او حسن ظن ببرد و او خلاف ظن و رجاء بنده اش بنماید، پس به خداوند گمان دارید و به سوی او شوق و رغبت برید. (135)

(6) از امام صادق علیه السلام: «حسن ظن به خداوند این است که جز به خداوند امید، و جز از گناهت، بیم و هراس نداشته باشی. (136)

راستگویی، و دروغ

در اسلام به راستگویی اهمیت زیاد داده شده و راستگویی از فرائض و دروغ گفتن از

گناهان است. (137)

قرآن کریم:

«(1) به درستی مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عابد و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکبیا و مردان و زنان خاشع و فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنانی که محافظت کنند فروج خود را از حرام و مردان و زنان بسیار یاد کننده خدا برای ایشان خداوند آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است.» (138)

روایات:

(1) از علی علیه السلام: «هان ای مردم! راست گوئید که خدا با راستگویان است و از دروغ دوری کنید که دروغ دور از ایمان است.» (139)

(2) از امام صادق علیه السلام: «بر شما لازم است پرهیزگاری از (معصیت) خدا و راستی گفتار، و اداء امانت.» (140)

(3) از امام باقر علیه السلام: «دروغ، خرابی ایمان است.» (141)

(4) از علی علیه السلام: «بنده، مزد ایمان را نمی چشد تا این که دروغ را چه شوخی باشد و چه جدی، ترک نماید.» (142)

(5) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «سه خصلت از نشانه های منافق است: چون سخن راند، دروغ گوید؛ و هر گاه امینش قرار دهند، خیانت کند؛ و چون وعده نماید، خلف کند.» (143)

(6) از امام رضا علیه السلام است در نامه اش به ماعمون. (144)

(7) از امام صادق علیه السلام در حدیث شرایع الدین که در عداد گناهان کبیره، کذب را ذکر فرموده اند. (145)

(8) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «سه (حالت و خصلت) است که در هر کس باشد، منافق است؛ گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و به گمان خود مسلمان باشد: کسی که چون امینش قرار دهند، خیانت کند؛ و چون سخن راند و خبر دهد، دروغ گوید؛ و چون وعده نماید، خلف کند» (سپس سه آیه را که در متن حدیث مذکور است به مناسبت ذکر کرده اند).⁽¹⁴⁶⁾

بدترین دروغها

بدترین دروغها، دروغ بستن به خدا و پیغمبر و ائمه دین علیهم السلام است و لذا به شدت از آن منع شده است.

قرآن کریم:

(1) خداوند متعال در چند مورد از قرآن کریم می فرماید: «ستمکارتر از آنکه دروغ به خدا ببندد کیست؟»⁽¹⁴⁷⁾

(2) و در موردی نیز می فرماید: «مسلمانان که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند، (و لذا نذای دنیای فعلی آنها) برخوردار کمی است و (در آخرت) برای آنان عذابی دردناک است».⁽¹⁴⁸⁾

روایات:

(1) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است: «اگر کسی سخنی را که من نگفته ام به من ببندد، باید آماده کند، جایگاه خود را از آتش».⁽¹⁴⁹⁾

(2) و از امام صادق علیه السلام است: «هر کس بر ما دروغ ببندد، بر رسول خدا دروغ بسته است و هر کس بر رسول خدا دروغ ببندد، بر خدا دروغ بسته است و هر کس بر خدا دروغ ببندد، خداوند عزوجل او را عذاب کند».⁽¹⁵⁰⁾

(3) و نیز از آن حضرت است: «دروغ بر خدا و بر رسول او و بر اوصیاء علیه

السلام ، از گناهان کبیره است» (151)

وفای به عهد (پیمان) و پیمان شکنی

در موضوع وفاء به پیمان ، نسبت به هر کس که باشد، در اسلام اهمیت زیادی داده شده و از شکستن پیمان ، منع شدید شده است.

قرآن کریم:

« (1) ای کسانی که ایمان آورده اید به عهد و پیمانها وفا کنید» (152)

(2) در اوصاف مؤمنین رستگار می فرماید: «و کسانی که امانتها و پیمان خود را

رعایت کننده اند» (153)

« (3) به عهد و پیمان وفا کنید که البته به آن (در قیامت) بازخواست خواهید شد» (154)

(4) پس از آنکه در آیات اول سوره توبه به مشرکین معاهد که نقض عهد نموده بودند،

اخبار و اعلام برائت و بیزاری از جانب خداوند و رسول می شود و فقط تا چهار ماه

به آنان مهلت عدم تعرض داده می شود، می فرماید: «مگر آن مشرکینی که با ایشان

معاهده کردید؛ سپس آنها چیزی از شرایط عهدنامه را کم نکردند و احدی از دشمنان

شما را بر ضرر شما کمک ننمودند؛ پس عهد آنان را تا آخر مدت معاهده ، وفا و تمام

کنید که) وفا به عهد در این مورد از تقوی است و) هر آینه خداوند متقین و

پرهیزگاران را دوست می دارد» (155)

(5) درباره دسته ای از مؤمنین مکه که به مدینه هجرت ننموده بودند، می فرماید :

«اگر ایشان از شما (ساکنین مدینه) در دین طلب یاری کنند، پس بر شماست یاریشان

کنید؛ مگر بر ضرر قومی (از کفار) که میان شما و ایشان عهد و پیمانی باشد (که در

این صورت یاری کردن ، حتی به مسلمین ، جایز نیست) و خداوند به آنچه می کنید،

بیناست» (156)

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: «سه چیز است که خداوند برای احدی از مردم در آنها رخصتی قرار نداده است: اداء امانت به نیکوکار و بدکار، وفاء به عهد به نیکوکار و بدکار، نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند چه بدکار» (157).

(2) امام باقر علیه السلام: «سه چیز است که خداوند در آنها رخصتی قرار نداده است: اداء امانت نسبت به نیکوکار و بدکار، وفاء به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار، نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند و چه بدکار» (158).

وفای به وعده ، و خلف وعده

وفاء به وعده ؛ همچنانکه نزد عقلاء ممدوح و خلف آن مذموم است ؛ در اسلام به وفاء آن ترغیب و تحریم و از خلف آن منع شده است.

قرآن کریم:

«(1) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا می گوئید (و وعده می دهید) چیزی را که نمی کنید، این (عمل) که بگوئید (و وعده بدهید) چیزی را که نمی کنید نزد خدا بسیار سخت مبعوض است» (159).

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: «وعده مؤ من به برادر ایمانیش ، نذری است که کفاره ای بر آن نیست) یعنی اگر خلف کند، با هیچ کفاره ای جبران آن ، نتواند کرد) پس هر که خلف وعده کند، در واقع به خلق با خدا شروع کرده و به بغض شدید او دچار شده و این است قول خداوند متعال که فرموده: **یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون**» (160).

(2) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «خلف وعده موجب شدت بغض است نزد

خداوند و مردم ، خداوند متعال فرموده: « کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون »
(161).

(3) از رسول خدا صلی الله علیه و اله: « هر که به خدا و روز آخرت ایمان آورد، هر گاه وعده کند باید وفاء کند» (162).

(4) از رسول خدا صلی الله علیه و اله: « سه (حالت) است که در هر کس باشد منافق است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و به گمان خود مسلمان باشد: کسی که چون امین قرار داده شود، خیانت کند؛ و چون خبر دهد، دروغ گوید؛ و چون وعده دهد، خلف کند» (163).

(5) از امام صادق علیه السلام: « مؤمن برادر مؤمن و چشم او و راهنمای اوست ، خیانت و ستم و خدعه و خلف وعده به او نمی کند» (164).

(6) از رسول خدا صلی الله علیه و اله: « کسی که با مردم معامله کند و به آنان ظلم نکند، و سخن با مردم گوید و دروغ نگوید، و وعده به آنان دهد و خلف نکند؛ از کسانی است که مروزش کامل و عدالتش ظاهر و اخوتش واجب و غیبتش حرام شده است» (165).

عدالت و ظلم

اسلام مردمان را به عدالت و داد، دعوت و امر می کند و از بی عدالتی و ستم به شدت نهی می نماید.

قرآن کریم:

« (1) به راستی خدا به عدالت و (بلکه) به احسان و تفضل بر دیگران و عطاء به خویشان امر و از کار بسیار زشت و منکر و تجاوز به مردم نهی می کند. خدا شما را پند می دهد شاید متذکر شوید» (166).

« (2) ای کسانی که ایمان آورده اید اگر معامله ای کردید به نمه و دین برای مدت

معینی ، آن را بنویسید و باید میانه شما نویسنده ای آن را به درستی و دادگری بنویسد (این که می فرماید:) و اگر مدیون ، سفیه یا ضعیف (در فهم و علم) باشد و یا (به جهت مانع دیگری ؛ چون ، گنگی و یا اشتغال به کار لازمی) نتواند املاء کند، از جانب او، ولی باید به درستی و عدالت ، دین را بر نویسنده املاء کند» (167)

« (3) به راستی خداوند به شما امر می کند که امانات را به اهلش ادا کنید و نیز امر می کند که چون بین مردم حکومت می کنید به عدالت حکم نمایید. مسلماً خداوند شما را به خوب چیزی پند می دهد، خداوند شنوای بیناست» (168)

« (4) ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای (رضای) خدا شهادت دهید، گرچه آن شهادت به ضرر خودتان یا ضرر پدر و مادر یا خویشانتان باشد، خواه طرف غنی باشد یا فقر، پس خدا نسبت به غنی و فقر (و رعایت مصلحت آنها) از شما سزاوارتر است ، پس هوای نفس را پیروی نکنید که از حق عدول کنید، و اگر زبان خود را (در ادای شهادت) بگردانید یا از حق کناره جویید، البته خدا به آنچه می کنید، آگاه است» (169)

« (5) ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته ایستادگی برای (رضای) خدا و گواهان به عدالت به تقوی نزدیک تر است و از خدا بپرهیزید که خدا به آنچه می کنید آگاه است» (170)

« (6) و اگر دو گروه از مؤمنین با یکدیگر جنگ کنند بین آنها اصلاح کنید؛ اگر یکی از این دو گروه بر دیگری تجاوز و ستم کند با آنان که ستم می کنند، جنگ کنید تا به سوی فرمان خدا برگردند پس اگر برگشتند، با عدالت بین ایشان را اصلاح کنید و (در همه امور) عدالت کنید که خداوند عادلان را دوست می دارد» (171)

« (7) و تمام دهید پیمانانه و میزان را به عدالت ، تکلیف نمی کنیم نفسی را مگر به قدر طاقتش ، چون سخن گویند، عدالت کنید (و جانبداری نکنید) هر چند آن کس که درباره

او سخن می گوید، با شما صاحب قرابت و خویشی باشد» (172).

«(8) بر نیکوکاری و پرهیزکاری به یکدیگر کمک کنید، و بر گناه و ستم به یکدیگر کمک نکنید» (173).

«(9) هر که از شما مردم (ستم کند، به او عذاب بزرگی می چسانیم» (174).

«(10) تمایل (یا تکیه و اعتماد) نکنید به کسانی که ستم کرده اند، که به شما آتش برسد، و برای شما غیر از خدا دوستانی (یارانی) نخواهد بود، پس کمک و یاری نخواهید شد» (175).

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: «از شیعیان ما نیست کسی که به مردم ستم می کند».

(176)

(2) از علی علیه السلام: «دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید» (177).

(3) از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: «حقا شری که کيفرش سریعتر (از کيفر

سایر شرور و معاصی) می باشد، ستم و تعدی است» (178).

(4) از امام باقر علیه السلام: «تاریکیهای رستخیز، همان ستم های دنیاست» (179).

(5) از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: «بهترین مردم کسی است که مردم از او

منتفع شوند، و بدترین مردم کسی است که مردم از او آزار بینند، و بدتر از او کسی

است که مردم او را از ترس بدی و شر او اکرام کنند» (180).

(6) از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که همراه با ستمکاری برای کمک به

او برود؛ با آنکه می داند او ستمکار است، از ایمان خارج شده است» (181).

(7) از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که اذیت کند با ایمانی را، خدا او را

اذیت کند، و کسی که اندوهناک کند با ایمانی را، خدا او را اندوهناک کند» (182).

(8) از علی علیه السلام: «کسی که ستم کند، ستمش او را هلاک می کند. کسی که ستم کند، کار خود را فاسد کرده است. کسی که بر بندگان خدا ستم کند، علاوه بر بندگان (ستم دیده)، خدا هم دشمن او خواهد بود، و کسی که خدا خصم او شود، حجت او را باطل کند (عذر او را نپذیرد) و او را در دنیا و آخرت عذاب فرماید. از ستم دوری کنید که ستم بزرگترین جرمها و گناهان است. ستم شخص در دنیا، سرنوشت و نمودار بدبختی اوست در آخرت» (183).

ادای امانت و خیانت

یکی از فرائض و واجبات مهم در اسلام، اداء هر نوع «امانت» است نسبت به هر کس از نیکوکار و بدکار؛ و یکی از بدترین گناهان، «خیانت» است.

قرآن کریم:

«(1) پس اگر برخی از شما به برخی اطمینان کند و او را امین خود گرداند، آنکه امین قرار داده شده است باید امانت را به صاحبش ادا کند و از (مخالفت) خدا که پروردگار اوست بپرهیزد» (184).

«(2) به راستی خداوند به شما امر می کند به این که امانتها را به صاحبانش ادا کنید» (185).

(3) در وصف مؤمنین رستگار می فرماید: «و آن کسانی (هستند) که امانتها (ی نزد خود را) و پیمانشان را رعایت کننده اند» (186).

«(4) به راستی خداوند اشخاص خائن را دوست نمی دارد» (187).

روایات:

(1) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که امانتدار نیست، هیچ ایمان ندارد» (188).

(2) از امام زین العابدین علیه السلام: «بر شما باد اداء امانت؛ سوگند به کسی که محمد را به راستی به پیغمبری برانگیخت اگر کشنده پدرم حسین بن علی مرا بر شمشیری، که پدرم را با آن کشت، امین قرار دهد، حتما آن را به او باز خواهم داد.» (189)

(3) از امام صادق علیه السلام: «از خدا بپرهیزید و بر شما باد، اداء امانت به کسی که شما را امین قرار دهد، پس اگر کشنده علی مرا بر امانتی امین قرار دهد، حتما امانت او را ادا خواهم کرد.» (190)

(4) از امام صادق علیه السلام: «اداء امانت کنید، گرچه به کشنده حسین بن علی علیه السلام باشد.» (191)

(5) از امام صادق علیه السلام: «بر شما باد پرهیزگاری خدا و راستگویی و اداء امانت.» (192)

(6) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «هر کس در دنیا امانتی را خیانت کند و به صاحبش رد نکند، و مرگ او فرا رسد بر غیر ملت من مرده است و خدا را غضبناک ملاقات خواهد نمود» «یعنی در قیامت عذاب الهی شامل حال او خواهد بود.» (193)

(7) از علی علیه السلام: «مسلمان چون امین قرار داده شود، خیانت نمی کند و چون وعده دهد، خلاف نمی ورزد و چون سخن گوید، دروغگو نیست.» (194)

(8) از علی علیه السلام: «از خیانت بپرهیز؛ زیرا خیانت بی گمان بدترین گناه است و خائن معذب به آتش خواهد بود.» (195)

(9) از علی علیه السلام: «از خیانت کناره گیری کنید؛ زیرا بی گمان خیانت، از اسلام برکنار است.» (196)

(10) از امام صادق علیه السلام: «سه چیز است که در هر حال (مسلمان) ناگزیر از اداء آنهاست: امانت نسبت به صالح و تبهکار، وفاء به عهد نسبت به صالح و تبهکار، نیکی و طاعت نسبت به پدر و مادر چه صالح باشند و چه تبهکار» (197)

(11) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «احدی را در مالی که نزد تو می نهد، و در امانتی که تو را بر آن امین می نماید، البته خیانت مکن؛ که خدای متعال می فرماید: **ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها**؛ خداوند فرمان می دهد که امانات مردم را به آنها مسترد نمایید» (198)

(12) از علی علیه السلام: «ای کمیل بدان و بفهم که ما، ترك ادای امانتها را به احدی از مخلوق اجازه نمی دهیم؛ پس اگر کسی از من در این خصوص اجازه ای را روایت کند، باطل گفته و بزه کار شده است و کیفر او آتش است؛ چون دروغ گفته. سوگند می خورم که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم يك ساعت پیش از وفاتش که سه مرتبه گفت: ای ابالحسن به نیکوکار و بدکار در چیز کوچک و بزرگ حتی در نخ و سوزن اداء امانت را رعایت کن» (199)

کار و کوشش در اسلام

اسلام مردم را برای به دست آوردن احتیاجات زندگی، به کار و کوشش بسیار دستور داده و از بیکاری و تنبلی و سربرار دیگران شدن، به شدت منع نموده است.

قرآن کریم:

«(1) به تحقیق شما را در زمین مسلط کردیم، و برای شما در آن وسایل و مایه های زندگی قرار دادیم (تا شما به کوشش خود از زمین و آنچه در آن است استفاده برید و شکر گزارید ولی (شما اندک شکر می کنید))» (200)

«(2) و (خداوند) از رحمت خود، برای شما شب و روز را قرار داد تا در شب بیارمید

و (در روز) از فضل او بجوید و تا شکر او گزارید. (201)

« (3) پس چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و از فضل و احسان خدا بجوید. (202)

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: « به راستی خداوند عزوجل، زیادی خواب و زیادی فراغت را مبعوض می دارد. (203)

(2) از امام کاظم علیه السلام: « از کسالت و دلنگی دوری گزین که این دو، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند. (204)

(3) از امام صادق علیه السلام: « در جستجوی معیشتان کسالت مورزید که پدران ما برای طلب معیشت تلاش می کردند. (205)

(4) از امام صادق علیه السلام: « از جستجوی معیشت خود، کسالت مورز که سربار دیگری خواهی شد. (206)

(5) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: « کسی که بار خود را بر دوش دیگری اندازد، ملعون است. (207)

(6) از امام صادق علیه السلام: « بر شماست پرهیز از (معاصی) خداوند عزوجل و ملازمت کاری که به وسیله آن (به شخص) می رسد آنچه نزد خداست (از ثواب یا روزی)، قسم به خدای، که امر نمی کنم شما را مگر به آنچه ما خود را امر می کنیم؛ پس بر شماست جدیت و کوشش، و چون نماز صبح را بجا آورید به جستجوی روزی و طلب حلال بروید که خداوند شما را به زودی روزی می دهد و بر آن شما را کمک خواهد کرد. (208)

(7) از امام صادق علیه السلام: « جستجوی روزی را از راه حلال وامگذار و پای

شتر خود را ببند و بر خدا توکل کن (یعنی بدون کسب و تلاش از خدا روزی خواه
است.) (209)

(8) عبدالاعلی می گوید: «در بعضی از راههای مدینه روز تابستان بسیار گرمی به ابی
عبدالله (امام صادق علیه السلام) برخوردم، گفتم: فدایت شوم، حال تو در نزد خدای
عزوجلّ و قرابت تو از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معلوم است، با وجود این
در چنین روزی برای خود کوشش می کنی؟ فرمود: ای عبدالاعلی به جستجوی
روزی خارج شدم تا از مثل تو، بی نیازی جویم.» (210)

(9) ابو عمرو شیبانی، می گوید: «دیدم اباعبدالله (امام صادق علیه السلام) را بیل در
دست و بر او جامه درشتی بود و در بستان خود کار می کرد و عرق از پشتش می
ریخت، گفتم: فدایت شوم بیل را به من ده تا شما را در کارتان کفایت کنم. فرمود:
من دوست دارم که مرد در جستجوی معیشت به حرارت آفتاب اذیت کشد.» (211)

(10) فضل بن ابی قره می گوید: «بر ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) در بستان
او وارد شدیم، و گفتیم: فدایت شویم، بگذار ما برایت کار کنیم یا غلامان کار کنند
فرمود: نه، واگذارید مرا، میل دارم که خداوند عزوجلّ مرا ببیند که به دست خود کار
می کنم و به اذیت نفس خود، طلب حلال می نمایم.» (212)

(11) علی بن ابی حمزه گوید: «دیدم ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) را، در
زمین خودکار می کرد و عرق پاهای او را فراگرفته بود، گفتم: فدایت شوم، مردان
کجایند؟ فرمود: ای علی! کسانی که از من و پدرم بهتر بودند، با دست خود در
زمینشان کار کردند. گفتم: آنان که بودند؟ فرمود: پیغمبر و امیرالمومنین، پدران من
همه به دست خود کار می کردند و این از کار پیغمبران و اوصیاء ایشان و نیکوکاران
است.» (213)

(12) از امام صادق علیه السلام: «اگر گمان کردی یا به تو خبر رسید که این امر

(مردن ، یا امر فرج (در فردا خواهد بود، باز هم طلب روزی را البته وامگذار)) (214)

(13) از امام صادق علیه السلام: رنجبر کوشا در راه (کسب احتیاجات) عائله اش ،
مانند مجاهد در راه خداست)) (215)

(14) از امام صادق علیه السلام: کشاورزان گنجهای خداوندند در زمین او، و نزد
خدا کاری ، محبوبتر از کشاورزی نیست)) (216)

(15) از امام صادق علیه السلام: کشاورزان گنجهای خلقند، کشت می کنند پاکیزه
چیزی را که خداوند (عزوجل) آن را از خاک خارج کرده ، و ایشان در روز قیامت
بهترین مردم و مقرب ترین آنانند از جهت منزلت و مقام ، و در آن روز آنها را به نام
مبارک می خوانند)) (217)

(16) از امام صادق علیه السلام: کشت بنمایید و درخت بنشانید، قسم به خدا مردم
کاری نکرده اند که محبوبتر و پاکیزه تر از اینکار باشد)) (218)

(17) نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: هیچ مسلمانی نیست که درختی بکارد و
از آن انسانی یا چهارپایی یا پرنده ای بخورد؛ مگر آنکه صدقه برای او یا روز قیامت
نوشته شود)) (219)

(18) از امیرالمؤمنان علی علیه السلام: کسی که آب و خاکی بیابد و با این حال
فقیر بماند، خداوند او را (از رحمت خود) دور کند)) (220)

(19) از امام صادق علیه السلام: بزرگترین کیمیاء زراعت است)) (221)

(20) از امیرالمؤمنان علی علیه السلام: تجارت کنید که در تجارت برای شما بی
نیازی است از آنچه مردم دارند، و خداوند عزوجل پیشه ور امین را دوست می
دارد)) (222)

(21) از امام صادق علیه السلام: تجارت را وامگذارید که خوار می شوید تجارت

کنید تا خداوند به شما برکت دهد» (223)

(22) از امام صادق علیه السلام: از تجارت باز نایستید و از فضل خداوند عزوجلّ

بجوید و بخواهید» (224)

(23) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: نیکی، ده بخش است و افضل آنها

تجارت است؛ به شرطی که حق گرفته شود و حق داده شود» (225)

(24) از امام صادق علیه السلام: به راستی تارك كسب و كار، دعایش مستجاب

نشود؛ گروهی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون آیه «و من یتق الله

یجعل له مخرجا الخ» نازل شد، درهای محل کسب و تجارت خود بسته و به عبارت

روآوردند و گفتند: با این آیه ما کفایت شدیم، و این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم رسید، پی ایشان فرستاد و فرمود: چه شما را بر اینکار وادار کرد؟ گفتند: ای

رسول خدا! خداوند روزیهای ما را تکفل فرمود؛ پس ما رو به عبادت آوردیم (و دست

از کار و جستجوی روزی کشیدیم). پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی

که چنین کند، دعایش مستجاب نشود، بر شما باد بر طلب روزی» (226)

(25) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: همانا چند دسته از امت من

دعایشان مستجاب نگردد؛ کسی که بر پدر و مادر خود نفرین کند؛ کسی که بر بدهکار

خود که مالش را برده و از او سند و شاهی نگرفته نفرین کند، و کسی که بر زن

خود، با آنکه خداوند عزوجلّ رهایی و طلاقش را به دست او نهاده است، نفرین کند،

و کسی که در خانه بنشیند و دعا کند که خدایا به من روزی ده و خارج نشود و

جستجوی روزی نکند؛ پس خداوند عزوجلّ فرماید: بنده من آیا برای تو راه طلب و

تصرف در زمین را با اعضای سالم قرار ندادم تا عذری میان من و تو باقی نماند (یا،

تا معذور باشی میان من و خودت) در طلب نمودنت برای پیروی امر من و تا این که

بار، بر تنگ گیرم بر تو، و چون طلب کردی نزد من معذور باشی؛ و کسی که خداوند به او مال بسیار روزی کند و او تمام آن را خرج کند و رو به دعا آورد و بگوید خدایا روزی ده مرا، خداوند عزوجلّ به او فرماید: آیا به تو روزی وسیع ندادم؟ پس چرا در خرج میانه روی نکردی، همچنانکه تو را امر نمودم؟ و چرا اسراف و زیاده روی نمودی با آنکه تو را اسراف نهی کرده بودم؟» (227)

آگاهی

باید دانست که خدمتگزاران فرهنگ دین، از محصلین و مبلغین و علماء واقعی (نه هر بیکاره سود جو و گرگان در لباس میش) ، در قرون اخیره اگر غالبا به کسب و تجارت و زراعت و صنعت اشتغالی نداشته اند نه تنها بیکار و طفیلی اجتماع نبوده و نیستند؛ بلکه سنگین ترین زحمات و خدمات معنوی و یا مقدمات آن را عهده دار و متحمل بوده اند که با انجام آنها غالبا فرصت اشتغال به خدمت دیگری ندارند؛ در حالی که از زندگی مادی هم، اگر نگوییم بیش از حد نازل، مسلما بیش از حد متوسط را بهره ور نشده اند. آری کسانی که با خدا و انبیاء و اوصیاء دین و حفظ و پیشرفت آن (دانسته یا ندانسته) در واقع، مخالفت و دشمنی دارند به یقین با کارکنان فرهنگ دین هم پیوسته در مقام دشمنی و افتراء و خرده گیری بوده و هستند و برای تشریح این حقیقت مجالی جداگانه لازم است.

صنعت

کارخانجات و ساختن همه گونه وسائل و آلات و ادواتی که به نفع بشر و مورد نیاز زندگی مشروع آنان است (نه مانند صنعت شراب) در اسلام مباح و حلال است.

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: «انواع و اقسام آلات و ادواتی که بندگان خدا به آنها نیاز دارند که منافع ایشان از آنهاست و قوام زندگیشان به آنها، و کفایت احتیاجاتشان

در آنهاست ، حلال است ساختن آن و آموختن آن و کار کردن با آن و در آن از برای خود یا برای غیر خود ((228).

دستورات کلی در معاملات

در اسلام دستورهای کلی اکید، به راستی و درستی در معاملات و به اجتناب از مکر و خدعه و تقلب و اضرار و هر گونه معامله نامشروع داده شده است.

قرآن کریم:

«(1) وای(تباهی) بر کم فروشان ؛ آنانکه چون کیل و پیمانہ گیرند (برای خودشان) بر مردم ، تمام گیرند و چون پیمانہ یا وزن برای مردم کنند، به آنان کم دهند. آیا باور نمی کنند که آنان برای روزی بزرگ (روز قیامت و حساب) برانگیخته می شوند؟»(229)

روایات:

(1) از امیرمؤمنان علی علیه السلام: «ای گروه تاجران ! فقه سپس تجارت ، فقه سپس تجارت ، فقه سپس تجارت (یعنی قبلاً احکام شرعیہ تجارت را بیاموزید، بعد به تجارت وارد شوید). سوگند به خدا، ربا در این امت پنهان تر از نرم رفتن مورچه بر سنگ سخت صاف است ، ایمان خودتان را (یا سوگندهای خودتان را) به صدق و راستی بیاموزید، تاجر فاجر است و فاجر در آتش است ؛ مگر تاجری که حق بگیرد و حق بدهد»(230).

(2) از امیرالمؤمنان علی علیه السلام: «ای گروه تجار! از (مخالفت با) خدا بپرهیزید (تا این که فرمود:) از قسم خوردن خودداری کنید، و از دورغ اجتناب کنید، و از ستم دوری کنید و به ستمدیدگان انصاف دهید، در نزدیک ربا نروید، و پیمانہ و میزان را تمام دهید و اشیاء مردم را کم نکنید، و در زمین کوشش به فساد ننمایید»(231).

(3) از امام صادق علیه السلام: «بر تو باد راست زبانی در گفتارت ، و عیبی که در

کالای تجارت تو است میپوشان ، و کسی که واگذارنده امر است به تو، او را مغبون مکن ؛ همانا مغبون کردنش حلال نیست ، و برای مردمان راضی مشو مگر آنچه را که راضی می شود برای خودت ، و حق بده و حق بگیر و جور مکن (تا این که می گوید:) تاجر فاجر است مگر تاجری که حق بدهد و حق بگیرد»⁽²³²⁾.

(4) از امام کاظم علیه السلام: «به راستی ، فروش متاع در زیر سقف و تاریکی

نوعی غش و پوشاندن عیب متاع است ، و غش جایز نیست»⁽²³³⁾.

(5) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که عیب متاع را بر مسلمانی

بپوشاند و یا به مسلمانی ضرر برساند و با او خدعه کند، از ما نیست»⁽²³⁴⁾.

(6) از امام کاظم علیه السلام: «کسی که خیانت کند و عیب چیزی را بر مسلمانی

بپوشد یا از راه دیگری او را گول زند یا به او مکر و خدعه کند، ملعون است»⁽²³⁵⁾.

(7) از پیغمبر اکرم علیه السلام: «کسی که در خرید و فروش به مسلمانی خیانت کند

و عیب چیزی را بر او بپوشد؛ از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور شود؛ زیرا

که یهود خائن ترین مخلوقند نسبت به مسلمین»⁽²³⁶⁾.

(8) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که شب بگذراند و در دلش

قصد تقلبی نسبت به برادر مسلمان خود داشته باشد؛ شب را در غضب خدا گذرانده

است ، و در غضب خدا صبح کرده است و او در غضب خداست تا توبه کند و از آن

قصد بر گردد و اگر بمیرد با آن حال ، بر غیر دین اسلام مرده است»⁽²³⁷⁾.

(9) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «حیله ورزی و فریب و خیانت در

(خور) آتش است»⁽²³⁸⁾.

(10) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که مسلمان است ، حیله

ورزی نکند و فریب ندهد»⁽²³⁹⁾.

دورویی و دو زبانی

از بدترین خصال ، دورویی و دو زبانی است و شخص دورو و دو زبان در اسلام از بدترین مردم است.

روایات:

(1) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «همانا بدترین مردم روز قیامت نزد خداوند، آدم دورو است.» (240)

(2) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «بدترین مردم کسی است که دورو و دو زبان باشد.» (241)

(3) از امام موسی بن جعفر علیه السلام: «بد بنده ای است آنکه دورو و دو زبان باشد: ثنای برادرش را گوید هنگامی که ببیند او را، و چون از او پنهان شود او را می خورد (یعنی از او بدگویی می کند)، اگر به برادرش نعمتی داده شود به او رشك ورزد، و چون ابتلایی پیدا نماید ترك یاری او کند.» (242)

(4) از امام صادق علیه السلام: «کسی که مسلمانان را به دورویی و دو زبانی ملاقات کند، در روز قیامت برای او دو زبان از آتش آماده است.» (243)

خشم

اسلام مردم را از خشم نابجا (به غیر منظور خدا) که بسیار مذموم و خطرناک است ، بر حذر نموده و به بردباری و فروبردن خشم بسیار تشویق و تحریص نموده است.

روایات:

(1) از نبی اکرم علیه السلام: «خشم ، ایمان را فاسد می کند چنانکه سرکه غسل را.» (244)

(2) از امام صادق علیه السلام: «خشم کلید هر بدی است.» (245)

(3) از امام صادق علیه السلام: «کسی که مالک خشمش نشود، مالک عقلش نشده است» (246).

(4) از امیرالمؤمنان علی علیه السلام: «خشم شر است، اگر پیروی آن کنی (تو را) هلاک کند. خشم، دشمن تو است؛ پس او را مالک نفس خود مکن. خشم، خردها را فاسد و آدمی را از راه صواب دور کند. از خشم دوری کن که خشم آتش سوزان است. از خشم بپرهیز زیرا اول آن دیوانگی و آخر آن پشیمانی است. خشم بد قرینی است؛ عیوب آدمی را ظاهر سازد و بدی را نزدیک و خوبی را دور کند. کسی که بر او خشم و شهوتش چیره شود پس او در رتبه چهارپایان است» (247).

کظم غیظ

خداوند در وصف متقین که وعده بهشت وسیع را به آنان داده می فرماید:

قرآن کریم:

«(1) آنانند که چون هنگام وسعت و چه هنگام شدت و سختی، به مردم انفاق می کنند، و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردمند و خداوند محسنین را دوست می دارد» (248).

«(2) پس هر چه (نعمت) داده شده اید همانا متاع و بهره زندگی دنیا است و آنچه نزد خداست (از ثوابات اخروی) بهتر و پاینده تر است برای آنان که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل دارند، و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری گزینند و هر گاه به خشم آیند درگذرند و چشم پوشی کنند» (249).

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: «هیچ بنده ای نیست که خشمی را فرو خورد مگر این که خداوند (عزوجلّ) عزت او را در دنیا و آخرت زیاد می کند» (250).

(2) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که خشمی را فرو خورد و

بردباری کند با این که بر انفاذ و اجرای آن خشم قادر باشد، خداوند اجر يك شهيد به او بدهد» (251).

(3) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که خشمی را فروخورد با این که بر انفاذ آن قادر باشد، خداوند از پی آن امن و ایمانی که طعم (و لذت) آن را بیابد پاداش بدهد» (252).

(4) از امام صادق علیه السلام: «کسی که خشمی را فرو خورد، با آنکه اگر می خواست آن را انفاذ کند می توانست، خداوند در روز قیامت قلب او را از رضا و خشنودی خود پر کند» (253).

(5) از امام صادق علیه السلام: «کسی که خشمی را فروخورد با این که بر انفاذ آن توانا باشد، خداوند قلب او را تا روز قیامت از امن و ایمان پر کند» (254).

(6) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «خردمندترین مردم، شدیدترین مردم است در مدارا و ملاحظت با مردم. و هوشیار و دوراندیش ترین مردم، کسی است که بیشتر از همه خشم خود را فروخورد» (255).

(7) از امام باقر علیه السلام: «به راستی خداوند شخص با حیا و بردبار را دوست دارد» (256).

(8) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «به درستی شخص به بردباری با مردم، رتبه روزه دار شب زنده دار را درک می کند» (257).

(9) از امام باقر علیه السلام: «کسی که خشمش را از مردم نگهدارد، خداوند عذاب روز قیامت را از او نگهدارد» (258).

(10) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «از محبوبترین راهها به سوی خداوند عزوجلّ (فرو بردن) دو جرعه است: یکی جرعه خشمی که رد کنی آن را به

بردباری ، دیگری جرعه مصیبتی که رد کنی آن را به شکیبایی)) (259)

خوش زبانی و بد زبانی

بد زبانی قبیح و موجب آزار و برانگیختن بغض مردم است و در مدارك اسلام از آن منع و به خوش زبانی امر شده است.

قرآن کریم:

« (1) برای مردم خوش زبان و نیک گفتار باشید)) (260)

(جمله فوق ضمن پیمانی است که خداوند از بنی اسرائیل گرفته است.)

« (2) گفتار خوب و عفو و آمرزش (لغزش فقیر) بهتر است از صدقه ای که از پی آن آزاری باشد و خداوند بی نیاز و حلیم است ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید صدقات خودتان را با منت و اذیت باطل نکنید)) (261)

(3) قرآن و اولیا اشخاص بی رشد و کم خرد می گوید)) : اموال و دارایی خودتان

را (مراد اموال سفیهان است که در حکم اموال اولیاء است) - که خداوند متعال آنها را وسیله قیام و معیشت شما (مردم) قرار داده است - به تصرف سفیهان ندهید و روزی و پوشاک آنان را در آن اموال (و از عایدی آنها) بدهید و (مثلا اگر تندی و اسائه ای برای اخذ آنها به شما نمودند) به گفتار نیکو (و وعده معروف) به آنان (پاسخ) بگویید)) (262)

« (4) اگر هنگام تقسیم میراث ، خویشان (خویشانی که ارث بر نیستند) و یتیمان و مستمندان حاضر شدند؛ چیزی از ترکه روزی آنان کنید، و با ایشان با گفتاری خوب سخن بگویید (از قبیل عذر خواهی و دعای خیر برای آنان)) (263)

« (5) و باید بترسند کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود باقی گذارند بر ایشان نگران و دلواپسند، پس باید (در زندگی خود با فرزندان و یتیمان دیگران مدارا و مهربانی کنند و) از خدا بپرهیزند و گفتاری درست (از روی شفقت و مهربانی با آنان

(بگویند...) (264)

«(6) بگو بر بندگان من (که به یکدیگر و درباره یکدیگر) آنچه که خوبتر است بگویند که شیطان بین آنان فساد می کند و شیطان برای انسان دشمنی واضح و آشکار است» (265).

روایات:

(1) از امام باقر علیه السلام در تفسیر «قولوا للناس حسنا»: «بهترین چیزی را که

دوست می دارید درباره شما گفته شود، درباره مردم بگویید» (266).

(2) از امام صادق علیه السلام: «گروه شیعه! زینت ما باشید و نه عیب ما، و برای

مردم خوبی بگویید و زبانهایتان را نگهدارید و آن را از سخن زائد و گفتار زشت باز دارید» (267).

(3) از امام صادق علیه السلام: «از خدا بپرهیزید و زبانهایتان را، جز از خیر، باز

دارید» (268).

(4) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که مردم به خاطر زشتگوئیش از

همنشینی و معاشرت با او بدشان بیاید مسلماً از بدترین بندگان خداست» (269).

(5) از امام صادق علیه السلام: «همانا زشتگویی و ناخوش گویی و زبان درازی از

نفاق است . مبعوض ترین خلق خدا کسی است که مردم از زبان او در حذر

باشند» (270).

(6) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «همانا خداوند زشتگوی بد زبان را

دشمن می دارد» (271).

(7) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که از زبان او مردم می ترسند،

اهل آتش است . بدترین مردم کسی است که مردم او را، از ترس شر او و اذیت

زشتگویی اش ، اکرام کنند. بدترین مردم نزد خداوند در روز قیامت کسانی هستند که از ترس شرشان (در دنیا) اکرام و احترام شوند» (272).

دشمنی و کینه جویی ، دوری و جدایی از یکدیگر

از صفات رذیله آدمی ، دشمنی و کینه جویی نسبت به دیگری است که در اسلام منع و مذمت شده است و گاه همین صفت منشاء رذائل و اعمال مهلکه ای دیگر از قبیل غیبت و دروغ و بهتان و شمانت و مسخره و فحش و اذیت و آزار و ستم و حسد و بخل می گردد و سرانجام دنیا و آخرت آدمی را فاسد می نماید.

قرآن کریم:

«(1) و البته و اندارد شما را کینه گروهی ، که بازداشتند شما را از مسجدالحرام ، بر آنکه ستم کنید» (273).

«(2) و البته و اندارد شما را، کینه گروهی ، بر این که عدل و داد نکنید، عدالت کنید که عدل به تقوی نزدیکتر است» (274).

روایات:

- (1) از امام صادق علیه السلام: «کسی که بذر دشمنی بکارد، همان را درو کند» (275).
- (2) از امیر المؤمنان علی علیه السلام: «رشک و دروغ و کینه را رها کن ، اینها سه چیزند که دین را زشت کنند و انسان را هلاک نمایند» (276).
- (3) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «از خویش خود نبر (جدا شو) گرچه او از تو بریده باشد» (277).

- (4) از امام باقر علیه السلام: «چون دو نفر از شیعیان ما نزاع کنند و از یکدیگر مفارقت نمایند، پس باید ستمدیده به سوی رفیق خود برگردد، تا این که بگوید: ای برادر من ! منم ستم کننده ، تا آنکه دوری و ناپیوستگی میان آن دو، بریده و تمام شود

که خدای متعال داور و دادگر است ، از ظلم برای مظلوم (انتقال) می گیرد .(278)

(5) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: « آگاه باشید که به درستی ، دشمنی با

یکدیگر، تراشنده و از بیخ و بن کننده دین است.»(279)

(6) از امام باقر علیه السلام: « اصحاب و برادران دینی خود را بزرگ دارید و

احترامشان کنید، هجوم مکنید و به هم ضرر نرسانید و رشک مورزید و از بخل

بپرهیزید و بندگان خالص خدا باشید.»(280)

(7) از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: « برای هیچ مسلمانی جایز و حلال نیست که

از برادر مسلمان خود تا سه روز قهر و دوری و ناپیوستگی کند، و پیشی گیرنده

(برای آشتی)، به بهشت پیشی گرفته است.»(281)

(8) از امام صادق علیه السلام: « مؤ من نسبت به برادر با ایمانش هدیه خدای عزوجلّ

است ، پس اگر او را مسرور کند و به او ببوندد، هدیه خداوند را پذیرفته است و اگر

از او ببرد و دوری و جدایی کند؛ هدیه خداوند را رد کرده است.»(282)

(9) از امام صادق علیه السلام: « خداوند از هیچ مؤ منی عملی را نپذیرد، اگر او قصد

بدی و سویی را بر برادر با ایمانش در دل داشته باشد.»(283)

آگاهی

الف) در روایاتی نهی و منعی از « شحناء» «مشاره» «،» ملاحاة « وارد شده است .

مراد از شحناء؛ عداوت و کینه است . و مراد از مشاره ؛ مخاصمه است . و مراد از

ملاحات ؛ منازعه .(284)

ب) در روایاتی از دوری مؤ من ، بیش از سه روز نهی شده ؛ مانند این که از رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: « لاهجرة فوق ثلاث » (یا) لایحل لمسلم ان

یهجر اخاه فوق ثلاثة .» (285)

ظاهره مراد از این هجر، دوری گرفتن (جدایی، بریدن) مؤمنین از یکدیگر پس از وقوع منازعه بین آنان می باشد.

ج) در روایاتی از حجب مسلمان مؤمن (یعنی خودداری از ملاقات با او) منع شده است؛ مانند روایت ابی حمزه از امام باقر علیه السلام: «ای اباحمزه! هر مسلمانی که مسلمان دیگری به منزلش بیاید برای زیارت او یا طلب حاجتی از او، و او در منزلش باشد و اذن ورود بخواهد، اذن ندهد و به سوی او نیز خارج نشود؛ پیوسته این صاحب منزل در لعنت خدا خواهد بود تا این که یکدیگر را ملاقات کنند.» (راوی می گوید: «گفتم فدایت شوم در لعنت خداست تا این که یکدیگر را ملاقات کنند؟» (فرمود): «بلی.» (286))

و در روایتی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ملعون است، ملعون است؛ کسی که محتجب شود از برادرش (یعنی خود را از برادر ایمانیش که اذن ملاقات می خواهد بپوشد و پنهان کند و رو نشان ندهد.» (287))

حرص (آز)

یکی از صفات مذبوم، صفت حرص و آز است که آدمی را به خواری می کشاند و به گناه وامی دارد.

روایات:

(1) از علی علیه السلام: «آز کلید رنج و مرکب تعب و باعث ورود در گناهان است. آز نشانه بدبختان است. آز آدمی را خوار و بدبخت می گرداند.» (288)

(2) از امام باقر علیه السلام: «مثل آزمند (حریص) بر دنیا، چون کرم ابریشم است که هر چه زیادتیر (پپله را) بر خود بیچد، بیرون آمدنش دورتر و مشکلتر گردد تا این که از اندوه بمیرد.» (289)

(3) از امام صادق علیه السلام: «بی نیازترین بی نیازی برای کسی که گرفتار از

نباشد» (290)

طمع (چشم داشت به دیگران)

یکی دیگر از صفات مذموم ، صفت طمع است و آن توقع و چشم داشتن از دیگران است که آدمی را پست و ذلیل می کند.

روایات:

(1) از امام باقر علیه السلام: «بد بنده ای است ، بنده ای که برای او طمعی باشد که

بکشاند او را» (291)

(2) از علی علیه السلام: «بهترین امور، امری است که از طمع عاری باشد. صلاح

ایمان ، ورع ، و فساد آن طمع است . خواری مردان در مطلع است . از فریب طمع بپرهیز که چراگاه آن وخیم است . کسی که نفس خود را از پستی مطامع پاک نکرد،

خود را ذلیل و خوار کرده است و در آخرت خوارتر و رسواتر است» (292)

(3) از امام باقر علیه السلام: «پایداری عزت را، به میراندن طمع بجوی» (293)

حیاء (شرم) و بی شرمی

شرم (حیاء) در آدمی یکی از خصال پسندیده است ، و منظور، شرم از انجام دادن کار

بد و از ترك طاعت پروردگار و ارتکاب معصیت است ؛ که عقلا و شرعا (چنین

شرمی) نیکو و ممدوح است ؛ ولی شرم در انجام کار نیک و برای طاعت پروردگار و

ترك کار بد و معصیت ، مذموم و احمقانه است . در مواضعی که شرم و حیاء ممدوح

است ، بی شرمی البته بسیار مذموم و ممنوع می باشد.

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: «حیاء از ایمان و ایمان (یعنی شخص با ایمان در

آخرت (در بهشت است.) (294)

(2) از امام صادق علیه السلام: ایمانی نیست برای کسی که هیچ حیاء ندارد. (295)

(3) از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: حیاء و ایمان (ملازم یکدیگر و مانند آنند

که) به يك ريسمان بسته شده اند؛ پس هرگاه یکی از آن دو رفت ، دیگری هم می

رود. (296)

(4) از امام صادق علیه السلام: راعس مكارم (اخلاق) حیاء است . (297)

(5) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: خداوند رحمت کند بنده ای را که از

پروردگارش حیاء کند؛ حق حیاء را، (که در این صورت) حفظ می کند، آنچه را سر

شامل آنست (چشم و گوش و زبان ، یا افکار خود را) و شکم و آنچه را شکم در خود

می گیرد (از خوردنی و نوشیدنی) و یاد می کند قبر و پوسیدگی (جسد) را و متوجه

است که برای او (در آخرت) معاد و بازگشتی هست. (298)

(6) از امام کاظم علیه السلام: به تحقیق خداوند بهشت را حرام کرده است بر هر بد

زبان زشتگوی که شرمی که از آنچه گوید و آنچه درباره او گفته شود باک ندارد. (299)

(7) از امیرالمؤمنان علیه السلام: بی شرمی عنوان تمام بدی است. (300)

(8) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: حیاء عقل و حیاء حماقت ؛ حیاء عقل

، علم است و حیاء حماقت ، جهل است . (مثلا حیایی که شخص از کردار زشت و

گفتار بد داشته باشد؛ آن حیاء عقل و علم است ، و اما حیایی که برای انجام کار خوب

و یا برای سؤ ال از مطالب علمی و تعلم احکام دین داشته باشد، حیاء حماقت و جهل

است. (301)

(9) از امام زین العابدین علیه السلام: شخص با ایمان چیزی از امور نیک را از روی

ریاء انجام نمی دهد و نیز چیزی (از امور نیک) را از حیاء ترك نمی کند» (302)

(10) از امام صادق علیه السلام: «ترك علم مكن به جهت حیاء از مردم» (303)

سوء ظن و تهمت به مؤمنین و تجسس از عیوب و لغزشهای آنان

از اموری که در اسلام منع شده است؛ بدبینی و بدگمان بودن نسبت به برادران ایمانی و نیز تجسس از عیوب و لغزشهای آنان است.

قرآن کریم:

«(1) ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها دوری گزینید که برخی از گمانها گناه است و تجسس و کاوش (از عیوب و لغزشهای دیگران) نکنید» (304)

روایات:

(1) از امیرالمؤمنین علیه السلام: «امر برادر ایمانیت را به بهترین وجه حمل نما تا این که از او تو را چیزی (به نظر) آید که بر تو غالب شود و تو را از آن وجه برگرداند، و به کلمه ای که از برادرت صادر شود با آنکه برای آن محمل خیری می توانی بیابی گمان بد مبر» (305)

(2) از امیرالمؤمنین علیه السلام: «بدگمانی را از خودتان دور کنید که خداوند

عزوجلّ از آن نهی کرده است» (306)

(3) از امام صادق علیه السلام: «چون مؤمن متهم نماید برادر ایمانیش را؛ یعنی در

حق او گمان بد برد، ایمان در قلب او نوب شود همچنانکه نمک در آب نوب می

شود» (307)

(4) از امام رضا علیه السلام: «ملعون است ملعون، کسی که برادر ایمانش را متهم

نماید؛ ملعون است ملعون، کسی که خیانت و تقلب نماید به برادر ایمانیش؛ ملعون

است ملعون، کسی که نصیحت و خیرخواهی خالص به برادر ایمانیش نکند؛ ملعون

است ملعون ، کسی که خود را محتجب و پنهان از برادر ایمانیش کند؛ ملعون است ملعون ، کسی که غیبت برادر ایمانیش را نماید» (308).

(5) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «: عیوب پوشیده مؤمنین را نجوید و لغزش های آنان را دنبال و پی گیری نکنید؛ که هر کس لغزش برادر ایمانیش را دنبال کند؛ خداوند نیز لغزش او را دنبال می کند و کسی که خداوند لغزشش را دنبال کند او را رسوا می کند، گرچه در داخل خانه اش باشد» (309).

سخن چینی

یکی از کارهای بسیار بد، سخن چینی است که در اسلام به شدت منع شده است ، و گاه موجب برپا شدن فتنه و آشوبهای عظیمی میان مردم گردد.

روایات:

(1) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «: آیا خبر دهم شما را به بدترین شما؟! (گفتند): آری ای رسول خدا» (فرمود): «کسانی هستند که به سخن چینی می روند و میان دوستان جدایی می افکنند و عیبجوی پاکانند» (310).

(2) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «: بدترین مردم کسانی هستند که مؤمنان ؛ به سخن چینی می روند و میان دوستان جدایی می افکنند، و عیبجوی پاکان باشند. روز قیامت خداوند به آنان نظر (رحمت) نیندازد و ایشان را پاکیزه نکند» (311).

(3) از امام صادق علیه السلام: «: خونریز و شرابخوار و سخن چینی وارد بهشت نمی شود» (312).

(4) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «: سخن چین به بهشت نمی رود. سخن چین در آخرت از عذاب خدا آسایش نمی یابد» (313).

(5) از امام صادق علیه السلام: «: بر سه طایفه بهشت حرام شده است : سخن چین و

شرابخوار و دیوث» (314).

(6) از امام صادق علیه السلام: «چهار صنف از مردم داخل بهشت نمی شوند: کاهن و

دورو و دائم الخمر و سخن چین» (315).

(7) از امام صادق علیه السلام: «به راستی سخن چین، گواه کاذب و باطل و همکار

شیطان است در تحریک فساد بین مردم» (316).

(8) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «نقل شده که آن حضرت نهی فرموده

از سخن چینی و گوش دادن به آن» (317).

بهتان

از اموری که در اسلام منع شدید شده است (چنانکه در فصل بعد می آید) غیبت مؤ من

است؛ و آن گفتن و اظهار نمودن عیب و لغزشی از شخص با ایمان است که در او

مستور باشد و او به اظهار و نقل آن راضی نباشد. و بدتر از غیبت بهتان است؛ و آن

نسبت دادن عیب و لغزشی است به شخص با ایمان به دروغ و افتراء. و واضح است

که به غیبت نمودن از مؤ من یا به بهتان به او، هتک آبرو و احترام مؤ من می شود و

او از آن آزار و اذیت می کشد و این ستم بزرگی به او خواهد بود که از نظر اشخاص

عاقل شرافتمند، ستم مالی کمتر از آن می باشد؛ چرا که مردم حاضرند مال را در راه

حفظ آبروی خود صرف کنند.

قرآن کریم:

«(1) کسی که خود مرتکب خطایی یا گناهی شود و به کسی که بری از آن باشد،

نسبت دهد، حتما بهتانی و گناهی آشکار را به دوش گرفته است» (318).

«(2) آنانکه مردان و زنان با ایمان را به غیر آنچه اکتساب نموده اند (یعنی به نسبت

دادن به آنان امری را که نکرده و نگفته باشند) بیازارند، حتما بهتانی و گناهی آشکار

را به دوش گرفته اند» (319).

روایات:

(1) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «: غیبت آن است که یاد کنی برادر

ایمانیت را به آنچه او کراهت دارد. (سپس فرمود:): بدان که چون یاد کنی برادر ایمانیت را به آنچه در اوست ، حتما از او غیبت کرده ای ، و چون یاد کنی او را به آنچه در او نباشد حتما بهتان و افتراء به او زده ای» (320)

(2) از امام صادق علیه السلام: «: غیبت آن است که درباره برادر ایمانیت آنچه را که خدا از او بر دیگران مستور کرده است بگویی ، و اما چیزی را که آشکار است ؛ مانند تندی و عجولی او را بگویی ؛ پس غیبت (حرام) نخواهد بود، و بهتان این است که درباره او چیزی را که در او نیست بگویی» (321)

(3) از امام صادق علیه السلام: «: کسی که مرد یا زن با ایمانی را بهتان زند به چیزی که در او نیست ، خداوند او را در روز قیامت برانگیزاند در (مانند) چرك و خونی که از فرج زنان تبه کار بیرون آید، تا این که از آنچه گفته خارج شود» (322)

(4) از امام صادق علیه السلام: «: کسی که درباره مؤمنی چیزی که در او نیست بگوید، خداوند او را در (مانند) چرك و خونی که از فرج زنان تبه کار بیرون آید حبس کند تا این که از آنچه درباره او گفته خارج شود. (ولی) غیبت جز این نیست که درباره برادر ایمانیت بگویی آنچه را در او باشد و خداوند آن را از دیگران مستور نموده باشد، و چون درباره او چیزی که در او نباشد بگویی ؛ پس این قول خداوند عزوجل در قرآن خواهد بود که فرموده است: **فَقَدْ اَحْتَمَلَ بَهْتَانًا وَاِثْمًا مَبِينًا**» (323)

غیبت

یکی از اموری که در اسلام منع شدید شده است ؛ غیبت مؤمن است و آن (چنانکه در مسأله بهتان ذکر از آن شد) نقل و اظهار نمودن عیبی یا لغزشی از شخص با ایمان است که از مردمان پنهان بوده و او به اظهار و نقل آن راضی نباشد. اما نقل کردن

امری که در او ظاهر باشد یا فسقی که آشکارا انجام می دهد و خودش آن را از مردم نمی پوشاند ممنوع و حرام نیست. (324)

قرآن کریم:

«(1) ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیار پندارها (و گمانهای بد در حق یکدیگر) اجتناب کنید که برخی پندارها (و گمانهای باطل) گناه است. و نیز (از حال درونی هم) تجسس مکنید، و غیبت یکدیگر نکنید، آیا دوست دارد کسی از شما گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ کراهت و نفرت از آن دارید (پس بدانید که غیبت مؤمن در حکم همان است) و بپرهیزید از خدا (از این که معصیت او نمایید، و توجه کنید) که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.» (325)

«(2) به تحقیق آنانکه دوست دارند شایع و فاش شود امر زشت و نسبتهای ناروا درباره کسانی که ایمان آورده اند؛ در دنیا آخرت عذابی دردناک خواهند داشت.» (326)

روایات:

(1) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «گناه غیبت (از زنا شدیدتر است)» (شخصی عرض کرد): «ای رسول خدا برای چه؟» (فرمود): «صاحب زنا (که توبه کند) خداوند توبه او را می پذیرد و اما صاحب غیبت که توبه کند، خداوند توبه او را نمی پذیرد تا این که صاحبش (یعنی آن کس که از او غیبت شده) او را حلال کند.» (327)

(2) از امام صادق علیه السلام: «هر کس که درباره مؤمنی آنچه را که دو چشمش دیده یا دو گوشش شنیده) از آنچه که اظهار آن موجب غیبت او شود) نقل کند؛ پس او از جمله اشخاصی خواهد شد که خداوند عزوجلّ درباره آنان فرموده است: ع ع ع «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخرة» (328)

(3) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «قسم به خدایی که الهی جز او نیست ، هرگز به مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشده است جز به حسن ظنش به خداوند عزوجلّ و خودداریش از غیبت مؤمن ؛ و قسم به خداوندی که الهی جز او نیست عذاب نمی کند خداوند عزوجلّ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار جز به سوء ظنش (به خداوند عزوجلّ) و غیبتش از مؤمنین» (329)

مسخره کردن یکدیگر و به نام و لقب های زشت یکدیگر را خواندن

در اسلام از مسخره کردن یکدیگر و به نام و لقبهای زشت یکدیگر از خواندن نهی شده است.

قرآن کریم:

«(1) ای کسانی که ایمان آورده اید، قومی قوم دیگر را مسخره و استهزاء نکنند، شاید که آنان بهتر از ایشان و نه زنانی زنان دیگر را، شاید که آن زنان مورد تمسخر، بهتر از ایشان باشند و یکدیگر را عیب مکنید و به لقبهای زشت بخوانید»...

سبک شمردن و اهانت و تحقیر و ایذاء و ترساندن مؤمن

امور مذکور (گذشته از این که از اقسام و مصادیق ظلم است و ظلم و عقلا و شرعا بسیار قبیح و حرام است) در مدارک اسلام تحت همین عناوین خاص نیز منع و تهدید شده است که نمونه ای از آنها در اینجا ذکر می شود.

روایات:

(1) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی فقیر مسلمانی را سبک شمرد؛ مسلما به حق خدا خفت و اهانت نموده و خداوند در روز قیامت او را خوار خفیف سازد، مگر این که (در دنیا) توبه کند؛ و کسی که فقیر مسلمانی را اکرام کند خداوند در روز قیامت از او راضی باشد، و آگاه باشید کسی که برادر مسلمان خود را اکرام می نماید، همانا خداوند عزوجل را اکرام می کند» (330)

(2) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که فقیر مسلمانی را از جهت

فقرش اهانت و استخفاف کند به تحقیق نسبت به خدا استخفاف کرده و پیوسته در

غضب و نارضایی خداوند عزوجل باشد تا آن فقیر را راضی کند» (331)

(3) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «خداوند عزوجل فرموده: کسی که بنده

مؤ من مرا خوار و ذلیل گرداند، همان به جنگ من آمده است» (332)

(4) از امام صادق علیه السلام: «هیچ مؤ من فقیری را تحقیر مکنید؛ که هر کسی مؤ

منی را تحقیر یا استخفاف کند خداوند او را تحقیر خواهد کرد» (333)

(5) از امام صادق علیه السلام: «کسی که تحقیر کند مؤ من مستمند یا غیر مستمندی

را خداوند عزوجل پیوسته دشمن و حقیر کننده اوست تا این که او از تحقیر مؤ من

دست بردارد» (334)

(6) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که مؤ منی را اذیت کند خدا او

را اذیت نماید، و کسی که مؤ منی را اندوهگین کند خدا او را اندوهگین نماید» (335)

(7) از امام صادق علیه السلام: «خداوند عزوجل فرموده است: کسی که بنده مؤ من

مرا اذیت کند به او اعلام جنگ می کنم؛ و کسی که بنده مؤ من مرا اکرام کند، از

غضب من باید ایمن شود» (336)

(8) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که به سوی نظری کند تا او را

بترساند، خداوند عزوجل در روزی که سایه و پناهی جز پناه او نیست، او را

بترساند» (337)

دشنام دادن و طعنه زدن و لعن کردن و سرزنش نمودن مؤ من و نسبت کفر به مؤ من

دادن

امور مزبور علاوه بر این که ظلم و آزار و اذیت به مؤ من است که عقلا و شرعا

قبیح و حرام است ، مدارك اسلامی تحت همین عناوین خاص نیز منع و تهدید شده است.

روایات:

(1) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «تمام (جهات) مؤمن (یعنی) عرض و مال و خون او (بر دیگران) حرام است» (338)

(2) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «دشنام دادن به مؤمن ، فسق و جنگ با او کفر، و خوردن گوشتش (یعنی غیبتش) معصیت ، و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست» (339)

(3) از امام باقر علیه السلام: «از طعن بر مؤمن بپرهیزید» (340)

(4) از امام باقر علیه السلام: «هیچ انسانی نیست که طعن به مؤمنی در (مقابل) چشم او بزند، مگر این که بد بدترین مردن بمیرد و سزاوار شود که به هیچ خیری رجوع نکند» (341)

(5) از امام صادق علیه السلام: «لعنت چون از صاحبش (یعنی لعنت کننده) صادر شود، بین او و بین کسی که لعنت می شود سرگردان می ماند؛ حال اگر راهی یافت ، به سوی او می رود و گرنه به صاحبش باز می گردد و او سزاوارتر است به آن ؛ پس برحذر شوید از این که مؤمنی را لعنت کنید، که به خود شما وارد می شود» (342)

(6) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که سرزنش کند مؤمنی را به چیزی ، نخواهد مرد تا این که دچار همان چیز می شود» (343)

(7) از امام صادق علیه السلام: «کسی که مؤمنی را سرزنش کند، خداوند متعال او را در دنیا و آخرت سرزنش کند» (344)

(8) از امام صادق علیه السلام: «کسی که مؤمنی را به کفر نسبت دهد، ملعون است

ملعون ؛ و کسی که مؤمنی را به کفر نسبت دهد؛ پس او مانند قاتل او باشد(345).

(دیدگاه اسلام)

صلح و سازش : اسلام نه تنها از هر گونه (ستمکاری) تعدی و اذیت و آزار و ضرر اشخاص نسبت به یکدیگر (چنانکه در بسیاری از مطالب گذشته این کتاب دیده شده) به شدت منع و نهی می کند؛ بلکه می گوید: افراد جامعه برادران یکدیگرند و باید به اصلاح و صلح و سازش بین خود پردازند و در تمام خوبیهای زندگی، مادی و معنوی کمک یکدیگر باشند. و گاه می گوید: همه نسبت به هم به منزله برادر و خواهر، و اطفال به منزله اولاد همه می باشند. بلکه نسبت به یکدیگر در نیکی و مهربانی و عطف و کمک مانند اعضاء همگی برای خاطر آن يك عضو آرامش نداشته باشند. اسلام می گوید: مردم با ایمان باید دوستدار و یاور یکدیگر و دلیل و رهنمای یکدیگر باشند، اهتمام به امور یکدیگر بنمایند و نافع و ناصح و خدمتگزار یکدیگر بوده، کوشا در انجام حوائج یکدیگر باشند، و یکدیگر را به کارهای خیر و معروف وادار و از هرگونه کار زشت و منکر و فساد جلوگیری نمایند؛ هر فرد برای دیگران باید دوست بدارد هر آنچه را برای خود دوست دارد و کراهت بدارد هر آنچه را که برای خود کراهت می دارد.

اسلام می گوید: در مقابل دشمن ستمگر، باید مردم در صف محکم، متحد و همدست به منزله يك دست واحد بوده باشند و گذشته از حفظ وحدت و اتحاد بین خود که بزرگترین عامل پیشرفت و موفقیت است، باید همیشه مسلمانان مجهز به تجهیزات علمی و نیروهای هر عصر، به حدی باشند که تمام دشمنان خود را مرعوب داشته باشند.

اسلام می گوید: طبقات و افراد جامعه در حقوق و رد قبالت قانون همه مانند دندانه های يك شانه برابر و یکسانند، امتیازات جاهلیت مانند امتیاز نژاد از میان مردم ملغی است

؛ آری امتیاز (آنهم امتیاز شرافتی نه حقوقی) به زیادی تقوی و دانش است.

اسلام حمایت از ضعفاء و سفارش آنان را به دیگران با تاءکید بسیار و به عناوین و بیانات بی شمار، کرده است.

اینک به ذکر نمونه ای از مدارك اسلام راجع به مطالب فوق پرداخته و مطالب فوق را نیز بخش، بخش در جلوی هر دسته از مدارك، مجدد یادآوری می کنیم انشاء الله تعالی.

(صلح و سازش)

اسلام می گوید: افراد جامعه مؤمنان، برادران یکدیگرند؛ پس باید به اصلاح (صلح و سازش) بین خود پردازد و در نیکوکاری و تقوی یکدیگر را یاری کنند بلکه نسبت به یکدیگر به منزله اعضاء يك خاندان و حتی به منزله اعضاء يك تن شوند.

قرآن کریم:

«(1) جز این نیست که اشخاص با ایمان برادرانند؛ پس میان برادرانتان اصلاح کنید و از جز بپرهیزید، باشد که رحمت کرده شوید» (346)

«(2) هیچ خیر و فایده ای در بسیاری از سخنان سری و راز گفتن مردم نیست مگر (راز گفتن) کسی که بر صدقه ای یا به کار نیکی یا به اصلاح میان مردمانی امر نماید و هر که به طلب رضای خدا چنین کند، (ما که خداوندگاریم) به زودی اجری بزرگ به او خواهیم داد» (347)

«(3) بر نیکی و پرهیزگاری یکدیگر را یاری و کمک کنید، و بر گناه و ستم تعاون نکنید، و از (معاصی) خدا بپرهیزید که خدا در کیفر دادن سختگیر و شدید است» (348)

روایات:

(1) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: کسی که برای صلح بین دو نفر می

رود، فرشته های خداوند تا هنگامی که برگردد بر او صلوات می فرستند و ثواب شب قدر به او داده می شود. (349)

(2) از امام زین العابدین علیه السلام: «حق هم آیینان تو بر تو، در دل گرفتن سلامت و رحمت است برای آنان (تا این که فرمود:) و این که پیش تو پیرمردان آنان به جای پدرت ، و جوانانشان به جای برادران (و خواهرانت) و پیره زنانشان به جای مادرت ، و کودکانشان به جای فرزندان باشند». (350)

(3) از امام صادق علیه السلام: «اشخاص با ایمان در نیکی نمودنشان و رحمتشان و عطفشان به یکدیگر مانند یک پیکرند که چون عضوی از آن به درد آید سایر اعضا با بیداری شب و تب او را همراهی می کنند». (351)

(اهتمام به امور مسلمین)

اسلام می گوید: مردم با ایمان باید یاور و دوستدار و چشم و راهنمای یکدیگر شوند، و اهتمام در امور مسلمین داشته و نافع و ناصح و ساعی و کوشا در انجام حوائج آنان باشند.

قرآن کریم:

«(1) مردان و زنان مؤمن همه اولیا (یاور و دوستدار) یکدیگرند، به معروف یکدیگر را وادار می کنند و از منکر باز می دارند، اقامه نماز و ایتاء زکوة و اطاعت خدا و رسول او می کنند، آنانند که خداوند به زودی رحمتشان دهد که خداوند عزیز و حکیم است». (352)

روایات:

(1) از امام صادق علیه السلام: «مؤمن برادر مؤمن است ، چشم اوست ، دلیل

اوست ، به او خیانت و ستم و تقلب و خلف وعده نمی کند». (353)

- (2) از امام صادق علیه السلام: «مسلمان برادر مسلمان است؛ چشم او و آینه او و دلیل اوست، به او خیانت و خدعه و ستم نکند و دروغ نگوید و غیبت او ننماید.» (354)
- (3) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد مسلمان (صحیح و کامل) نیست؛ و کسی که صدای شخصی را بشنود که ندا می‌کند: ای مسلمانان (به فریادم برسید)؛ و او را اجابت نکند پس او مسلمان (صحیح و کامل) نیست.» (355)
- (4) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «مردم، روزی خواران خداوندند، پس محبوبترین مردم نزد خداوند کسی است که روزی خواران خدا را نفع رساند.» (356)
- (5) از امام صادق علیه السلام: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: نافعترین مردم برای مردم.» (357)
- (6) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «خلق همگیشان روزی خواران خداوندند؛ پس محبوبترین آنان نزد خداوند عزوجل، نافعترین ایشان برای روزی خواران خدا است.» (358)
- (7) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «بهترین مردم کسی است که مردم به او بهره‌ور گردند.» (359)
- (8) از امام عسگری علیه السلام: «دو خصلت است که فوق آن دو، چیزی نیست: ایمان به خدا و نفع داشتن برای برادران (ایمانی).» (360)
- (9) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «به راستی عظیمترین مردم از جهت مقام نزد خداوند در روز قیامت کسی است که بیشتر از همه در روزی زمین به خیرخواهی خلق خدا قدم برداشته باشد.» (361)
- (10) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «هر يك از شما همانگونه که برای

خود خیر خواهی دارد، باید برای برادر (ایمانی) خود خواهی داشته باشد» (362)

(11) از امام صادق علیه السلام: «بر شما باد خیرخواهی خالص نسبت به خلق برای

خدا؛ پس هرگز خدا را به عملی افضل از آن ملاقات نخواهید نمود» (363)

(12) از امام صادق علیه السلام: «بر مؤمن واجب است که برای مؤمن در حضور

و غیاب خیرخواهی داشته باشد» (364)

(13) از امام صادق علیه السلام: «اشخاص با ایمان خدمتگذار یکدیگرند» (راوی سؤ ال

نمود): «چگونه خدمتگذار یکدیگرند؟» (امام فرمود): «فایده به یکدیگر می رسانند» (365)

(14) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «اشخاص با ایمان برادرند، حوائج

یکدیگر برآورد» (366)

(15) از امام صادق علیه السلام: «رفتن مسلمان در پی حاجت برادر مسلمانش بهتر از

هفتاد طواف خانه کعبه است» (367)

(16) از امام صادق علیه السلام: «برآوردن حاجت يك نفر مؤمن، از بیست حج که

در هر حجی صاحبش صد هزار خرج کند، نزد خدا محبوبتر است» (368)

(17) از امام کاظم علیه السلام: «به راستی خدا بندگان را در زمین دارد که در انجام

حوائج مردم کوشش می کنند؛ آنان در روز قیامت ایمنند، و کسی که بر مؤمنی

مسرتی وارد کند خداوند در روز قیامت قلب او را فرحناک سازد» (369)

(18) از امام صادق علیه السلام: «خداوند عزوجل فرموده: خلق، روزی خواران من

هستند؛ محبوبترین ایشان نزد من با لطفترین آنان است به خلق و کوشاترین آنان در

برآوردن حوائج خلق» (370)

(19) از امام صادق علیه السلام: «کسی که در برآوردن حاجت برادر مسلمانش شتاب

و کوشش بنماید و خداوند به دست او انجام آن حاجت را جاری سازد، برای او خداوند

عزّوجلّ (ثواب) يك حج و يك عمره و اعتكاف و روزه دو ماه در مسجدالحرام می نویسد، و اگر کوشش کند ولی انجام آن را خداوند به دست او جاری نسازد، برای او خداوند عزّوجلّ (ثواب) يك حج و يك عمره می نویسد. (371)

(20) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «رفتن با برادر مسلمان در پی حاجتی، محبوبتر است نزد خداوند متعال از اعتكاف دو ماه در مسجدالحرام». (372)

(امر به معروف و نهی از منکر)

یکی از دستورات و فرائض عظیمه اجتماعی اسلام که به خیر و سعادت دنیا و آخرت مردم است و به آن سایر مقررات و فرائض الهی بر پا می شود؛ امر به معروف و نهی از منکر است.

اسلام می گوید: مردم باید یکدیگر را به کارهای خیر و معروف وادار و از هرگونه کار زشت و منکر و فساد جلوگیری نمایند. (373)

در صفحه اول فصل گذشته، آیه ای از آیات این دستور برای نمونه مذکور است و ایضا در:

قرآن کریم:

«(1) باید از شما گروهی باشند (خود را کاملا مهیا نموده) که مردم را دعوت به خیر (دین) و امر به معروف و نهی از منکر بکنند و آنان رستگارانند». (374)

«(2) از اهل کتاب (آنانکه به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند) گروهی هستند ایستاده (بر حق و بر انجام اوامر و نواهی الهی) آیات خدا را در اوقات شب می خوانند در حالی که سجده می کنند، به خدا و روز آخرت ایمان می دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و در خیرات و نیکیها می شتابند و آنان از شایستگانند». (375)

«(3) چرا الهیون و علماء (اهل کتاب) آنان را از گفتار گناه و خوردن حرام نهی نمی

کنند، چه بد است آنچه را که ایشان انجام می دهند» (376)

«(4) و خدا البته یاری می کند کسی را که (دین) او را یاری می نماید و به تحقیق خدا توانا و غالب (بر همه چیز) است، (یاری کنندگان دین خدا، یا اذن داده شدگان به قتال که در آیه قبل در قرآن ذکر شده است) کسانی هستند که اگر ما ایشان را در زمین تمکن و سلطنت دهیم، نماز را (به حدود و شرایطش) بپا دارند و زکوة دهند (و مردم را) به معروف امر و از منکر نهی نمایند، و عاقبت همه امور مخصوص خداست» (377)

روایات:

(1) از امام باقر و امام صادق علیهما السلام: «وای بر گروهی که خدای را به امر به معروف و نهی از منکر اطاعت نکنند» (378)

(2) از امام باقر علیه السلام: «مردمی که عیب می دانند امر به معروف و نهی از منکر را، بد مردمانی هستند» (379)

(3) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «هنگامی که امت من، امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر و گذارند، باید بدانند که صدماتی از طرف خدا به آنان خواهد رسید» (380)

(4) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «همانا خداوند، مؤمن ضعیف بی خرد را دشمن می دارد و او کسی است که از منکر جلوگیری نمی کند» (381)

(5) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «برای چشم با ایمانی که می بیند معصیت خدا را، جایز نیست که فرو بسته شود تا این که آن را تغییر دهد» (382)

(6) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه همگی شما را عذاب خدا شامل شود» (383)

(7) از امام باقر علیه السلام: «همانا امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و طریقه نیکان است ، فریضه ای است بزرگ که فرائض دیگر بر آن بر پا می شود و راه ها ایمن می گردد و کسبها حلال و آنچه به ستم گرفته شده رد می شود و زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام کشیده می شود و امر ، مستقیم می گردد؛ پس به دلہایتان) از کارهای منکر و ناشایست (انکار و نفرت کنید و با زبانہاتان دور افکنید و پیشانی های مرتکبین را سخت بکوبید و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نترسید؛ پس اگر پند پذیرفتند و به سوی حق برگشتند، ایرادی بر آنان نیست ؛ جز این نیست که ایراد بر کسانی است که به مردم ستم می نماید و در زمین به ناحق تجاوز می کنند، برای آنان است عذابی دردناک ، و در این مورد، به بدنہاتان ، با آنان مبارزه کنید و به دلہایتان دشمنشان دارید؛ بی آنکه سلطنتی را خواستار و یا مالی را جویا باشید و یا به ستم پیروزی را خواسته باشید تا آنکه به سوی امر خدا برگردند و به راه طاعت او بروند» (384)

(8) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: « پیوسته امت من در خیر و خوبی هستند؛ مادامی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر برّ و نیکی کمک نماید و چون این دو کار را ترک کنند، برکات از آنان گرفته شود و بعضی ایشان بر بعضی دیگر مسلط شود و برای آنان نه در زمین و نه آسمان یآوری نباشد» (385)

(9) از علی علیه السلام: « امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار شما بر شما تسلط داده شود و بعد دعا کنید و مستجاب نشود» (386)

(10) از امام صادق علیه السلام: « مردی آمد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت : مادر من دست هیچ لمس کننده را از خود دفع نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: مادرت را حبس کن (در خانه نگهدار). آن مرد گفت : این کار را کرده ام) فایده نبخشیده است (فرموده : آنان را که وارد بر او می شوند

منع کن . گفت : این کار را نیز کرده ام . فرمود: مادرت را زنجیر کن ؛ که تو هیچ نیکی به مادرت نخواهی داشت افضل از این که او را از محرمات خداوند عزوجل منع نمایی .» (387)

خوانندگان محترم خوب توجه داشته باشید؛ از این حدیث شریف به خوبی معلوم می شود که بالاترین احسانها و خدماتها و نیکیها بر جامعه آن است که شخص آنان را از منکرات و معاصی الهی جلوگیری و نهی نماید که در واقع از هلاکت و بدبختی دنیا و آخرت ، آنان را نجات بخشیده است.

خیر خواستن برای دیگران

اسلام می گوید: هر فرد جامعه ، برای دیگران دوست دارد هر آنچه برای خود دوست می دارد و بد دارد هر آنچه برای خود بد می دارد.

روایات:

(1) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که خوش دارد از آتش دور شده و به بهشت داخل شود، باید با شهادت به توحید خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود و دوست داشته باشد با مردم رفتار کند آنطور که دوست دارد، مردم با او رفتار کنند.» (388)

(2) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «در حدیثی راجع به حقوق مسلمان بر برادرش آمد است»: «و برای برادر مسلمانش دوست داشته باشد از خیر، آنچه را که برای خود دوست دارد، و کراهت داشته باشد از شر، آنچه را که برای خود کراهت دارد.» (389)

(3) از امام زین العابدین علیه السلام در حدیثی راجع به حقوق است: «و حق اهل کیشت به تو آن است که برای آنان سلامت و رحمت در دل نهان داری (تا این که می فرماید) و دوست بداری برای آنان آنچه را که برای خودت دوست می داری و کراهت

داری برای آنان آنچه را که برای خودت کراهت می داری» (390)

(4) از امام باقر علیه السلام: «برادر مسلمانان را دوست بدار و برای او دوست دار آنچه را که برای خودت دوست داری و کراهت بدار آنچه را که برای خودت کراهت می داری» (391)

(5) از امام صادق علیه السلام: «تو را به تقوای خدا، و نیکی به برادر مسلمانان سفارش می کنم و برای او دوست بدار آنچه را که برای خودت دوست می داری و کراهت دار آنچه را که برای خودت کراهت می داری» (392)

(اتحاد در برابر دشمنان)

اسلام می گوید: در مقابل دشمن ستمگر باید مردم در صف محکم متحد و همدست به منزله يك دست واحد بوده و دفاع از دین و حقوق خود بنمایند، گذشته از حفظ وحدت و اتحاد بین خودشان که بزرگترین و قویترین عامل پیشرفت و عظمت و موفقیت در مقابل دشمن است باید همیشه مسلمانان مجهز به تجهیزات علمی و نیروهای هر عصری بوده و به حدی آمادگی داشته باشند که تمام دشمنان خود را، حتی دشمنان احتمالی را که نمی شناسند، مرعوب کنند.

قرآن کریم:

«(1) خدا و رسولش را اطاعت کنید و نزاع و اختلاف (در امور) نکنید که (در برابر دشمن و از پیکار با او) ضعیف و سست می شوید و شوکت و دولت شما، از دست می رود و (بلکه همه یکدل و یکدست در برابر دشمن و پیکار با او) صبر و شکیبایی داشته باشید که البته خدا با شکیبایان است (آنان را از شر دشمن نگهداری کرده و یاری خواهد نمود» (393)

«(2) هر کس بر شما تعدی و تجاوز نمود شما هم مانند آنچه او تعدی کرده، بر او

تجاوز کنید و (در تعرض بیشتر) از خدا بپرهیزید و بدانید که البته خدا با پرهیزکاران است» (394)

«(3) در راه خدا، با کسانی که با شما کارزار می کنند بجنگید و تعدی و تجاوز نکنید که خدا متجاوزین را دوست نمی دارد» (395)

«(4) ای مردم با ایمان (! برای (مقابله با) کفار آنچه می توانید از نیرو و اسبان بسته شده برای جنگ ، آماده سازید که به وسیله آن دشمن خودتان را بترسانید، و بترسانید دشمنان دیگری از غیر از ایشان را هم که شما آنان را نمی دانید (و نمی شناسید)، خدا ایشان را می داند) و می شناسد، و آنچه را در راه خدا (و برای مقابله با دشمنان خدا) صرف کنید، عوض آن کاملاً به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نمی شود» (396)

«(5) خدا دوست می دارد کسانی را که به حالت صف زده در راه او جنگ و پیکار می کنند، (و چنان در برابر دشمن ایستادگی دارند که) گویی آنان چون بناء و ساختمانی به هم پیوسته اند» (397)

روایات:

- (1) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «مردمان با ایمان ، برادر یکدیگرند و خونهای آنان برابر یکدیگر است و ایشان بر غیر خودشان دست واحدند» (398)
- (2) از علی علیه السلام: «لشکر به اذن خدا دژهای رعیتند، و زینت والیاند، و عزت دینند، و راههای امنند، و رعیت بر پا نشود مگر به لشکر» (399)
- (3) از امام باقر علیه السلام: «به راستی خداوند بنده ای را که (دشمن) داخل خانه او شود و او با وی مبارزه نکند، دشمن می دارد» (400)

(برتری تقوا، ایمان و دانش)

اسلام می گوید: امتیازات و افتخارات جاهلیت مانند امتیاز نژادی از میان مردم ملغی

است بلکه امتیاز به ایمان و تقوی و دانش است آن هم امتیاز شرافتی است نه حقوقی و در قبال قانون.

قرآن کریم:

«(1) ای مردم محققا ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را دسته ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، به درستی گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست ، محققا خدا(به همه چیز) دانا و آگاه است.» (401)

«(2) ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته ایستادگی به عدل و داد بوده برای (رضای) خدا گواه باشید؛ گرچه بر ضرر خودتان یا پدر و مادر و خویشانتان باشد، اگر (کسی که به سود یا زیان او گواهی می دهید) غنی باشد یا فقیر؛ پس خدا به آن غنی و فقیر (از همه مردم) سزاوار و نزدیکتر است؛ پس هوای نفس را پیروی نکنید که از گواهی به حق، عدول و تجاوز کنید و اگر زبان خود را (در ادای مطلب) بیچانید یا از حق اعراض کنید (یا اگر از گواه شدن سر بیچید یا از گواهی دادن رو برگردانید) البته خدا به آنچه می کنید آگاه است.» (402)

«(3) بگو آیا آنانکه می دانند و آنان که نمی دانند یکسان و برابرند؟ جز این نیست که خردمندان متذکر می شوند.» (403)

«(4) آیا پس کسی که با ایمان است، مانند کسی باشد که فاسق است؟! اینان برابر و یکسان نیستند.» (404)

روایات:

(1) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «به راستی خداوند، نخوت جاهلیت و تفاخر به پدران جاهلیت را به وسیله اسلام از میان برد؛ آگاه باشید که مردم همه از نسل آدم می باشند و آدم هم از خاک بوده است و گرامی ترین ایشان نزد خدا با تقواترین ایشان است.» (405)

(2) از خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم ایستاده خطبه ای خواند و حمد و ثنای الهی گفت و فرمود: «ای مردم ! باید حاضر به غایب برساند که راستی خداوند تبارک و تعالی نخوت جاهلیت و تفاخر به آباء و عشائر جاهلیت را از شما برد، ای مردم به تحقیق شما از آدمید و آدم از گِل است ؛ آگاه باشید که بهترین شما و گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین و مطیع ترین شما است برای او .» (406)

(3) از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «همانا مردم از زمان آدم تا امروز همه (نسبت به یکدیگر) مانند دندانهای شانه هستند؛ هیچ مزیتی برای عربی بر عجمی و نه برای قرمز بر سیاه جز به تقوی نیست.» (407)

(انفاق)

اسلام ، حمایت از ضعفاء و سفارش آنان را به دیگران با تاعکید بسیار و به عناوین و بیانات بی شمار کرده است . اسلام در راه حمایت از ضعفاء و مستمندان ، گذشته از تشریح انفاقات واجبه ، در مواردی تحت عناوین و شرایط ویژه به شرحی که در کتب فقهیه مذکور است ، چون ؛ زکوة مال و زکوة بدن ، خمس ، کفارات ، اداء نذور، در سایر موارد نیز توصیه و ترغیب و تحریص شدیدی به احسانات و انفاقات و رفع نیازهای طبقه ضعیف و محتاج نموده است . و خود صاحبان شرع مقدس یعنی نبی اکرم و ائمه هداة علیه السلام در این راه عملا در حد کمال ، پیشوا و پیشقدم بوده اند.

قرآن کریم:

(1) نیکویی آن نیست که روهای خود را در سمت مشرق و مغرب بگردانید* (408) ؛ بلکه نیکوکار (یا نیکویی سزاوار اهتمام ، نیکویی) کسی است که به خدا و روز واپسین (قیامت) و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورد، و مال را با آنکه آن را دوست دارد) برای دوستی خدا) به خویشان و یتیمان و تهیدستان (آبرومند که سؤ ال

نمی‌کنند) و مسافرین محتاج و بیچارگانی که درخواست و سؤ ال می‌کنند، و در راه آزادی بندگان بدهد و نماز را (درست و راست با شرایط آن) بر پا دارد و زکوة بدهد و چون عهد و پیمان بستند به عهدشان وفا کنند و در باعساء و ضراء (گرسنگی و رنجوری) و هنگام جنگ با دشمن، صابر و شکیبا باشند؛ آن گروه آنانند که (در پیروی از حق) راست گفته اند و آنانند که پرهیزکار و خود نگهدارند. (409)

(2) کسانی که اموالشان را در شب و روز نهد و آشکارا (بر محتاجان) انفاق می‌کنند، اجر ایشان نزد پروردگارشان است و نه ترس و بیمی بر ایشان است و نه (در قیامت) اندوهگین می‌شوند. (410)

(3) در وصف پرهیزکاران در اوایل بقره می‌فرماید: آنانکه به غیبت (به امور نادیده چون خدا، قیامت، قیام امام زمان علیه السلام) ایمان آورند و نماز را (به شرایط آن) بر پا دارند و از آنچه آنان را روزی داده ایم (چون علم، قدرت، جاه و ثروت، بر نیازمندان) انفاق می‌کنند و آنانکه به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر سایر انبیاء) نازل شده می‌گروند و به آخرت یقین دارند، آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنانند پیروزان و رستگاران. (411)

«(4) خدا را بپرستید و چیزی را به او شریک مگردانید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور (با همسایه خویش و همسایه بیگانه) و مصاحب در پهلو و مسافر محتاج و به آنچه دستهای شما مالک شده (برندگان) نیکی و احسان کنید که خدا، متکبر خودبین فخر فروش را دوست نمی‌دارد. (که همین تکبر و خودبینی و فخر فروشی مانع از احسان و اعتناء به دیگران می‌شود. (412)

«(5) بشتابید به سوی (موجبات) آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن به قدر آسمانها و زمین است که برای پرهیزگاران (از معاصی) آماده شده است؛ آنانکه در حال خوشی و توانایی و هنگام تنگدستی (هر چه می‌توانند به محتاجان)

انفاق می کنند و فروبرندگان خشم و عفو کنندگان از مردمند و خدا نیکوکاران را

دوست می دارد. (413)

« (6) مثل آنانکه اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند؛ همچون دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواند (ثواب عمل او را) چند برابر می افزاید و خدا واسع (پر بخشش) و داناست، کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و آنچه را که انفاق نمودند از پی آن منت و انیتی (به اشخاص مورد انفاق) نمی رسانند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر ایشان است و نه (در قیامت) اندوهگین می شوند. سخن نیکو (به محتاجان گفتن) و مغفرت و گذشت، از صدقه و انفاقی که در پی آن انیت و آزار (به اشخاص مورد انفاق) در آید بهتر است و خدا بی نیاز و حلیم است. (414)

« (7) جز این نیست که اشخاص با ایمان (کامل) کسانی هستند که چون نزدشان خدا یاد شود، دل‌های آنان بیمناک گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل و اعتماد می کنند، هم ایشان کسانی که نماز را (با شرایط آن) به پا می دارند و از آنچه ما آنان را روزی داده ایم (بر محتاجان) انفاق می کنند؛ آنان همان کسانی که به حقیقت اشخاص با ایمانند، برای ایشان نزد پروردگارشان درجاتی و آمرزشی و روزی فراوان و عالی است. (415)

« (8) محققا کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز را (با حدود و شرایطش) به پا می دارند و از آنچه ما آنان را روزی داده ایم، در نهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کسادی نباید تا خدا مرزدهای ایشان را کامل بدهد و از فضل خود به آنان بیفزاید که خداوند آمرزنده و شکور (پاداش فراوان دهنده) است. (416)

« (9) محققا پرهیزگاران (در آخرت) در باغها و در (کنار) چشمه ها هستند در حالی

که آنچه را (از نعمتها) که پروردگارشان به آنان عنایت فرموده است می گیرند، بدین جهت که ایشان قبل از آن (یعنی در دنیا) نیکوکاران بوده اند؛ چون کم شبی را (بدون عبادت) می خوابیدند (یا کمی از شب را می خوابیدند) و در سحرها استغفار می نمودند و در اموالشان برای سائل و محروم، حق و نصیبی می دادند» (417)

«(10) هر کس به آنچه کسب و عمل نموده در گرو است مگر اصحاب یمین که (به سبب انجام اعمال نیک، خود را از گرو بیرون آورده و در آخرت) در باغهای بهشت بوده از یکدیگر می پرسند از (حال) گناهکاران (و به گناهکاران که در دوزخند از همان دور می گویند): چه چیز شما را به دوزخ کشاند و در آورد؟» (418)

«(11) اما انسان هر گاه پروردگارش او را آزمایش کند پس گرامیش دارد و ره او نعمت و وسعت دهد (به خود مغرور می شود و خود را شایسته اکرام می پندارد) و می گویند: پروردگارم مرا اکرام نموده است. و اما چون آزمایش کند به این که روزیش را بر او تنگ سازد (از خداوند ناراضی و شاکی شده) و می گوید بلکه (این وسعت و تنگی روزی برای آزمایش است که شما (یتیم را اکرام نمی کنید و یکدیگر را بر طعام و خوراک دادن مسکین ترغیب و تحریص نمی کنید و میراث را یک جا می خرید (حلال و حرام و نصیب خود و دیگران را با هم) و مال را فراوان دوست می دارید) تا این که می فرماید چون قیامت بر پا شود) در آن روز آدمی متذکر و پشیمان می گردد؛ ولی آن تذکر و پشیمانی کجا برای او سود می دهد؟ می گوید: ای کاش که برای حیات و زندگیم (که حیات دائمی، اخروی است ذخیره ای از انفاقات و سایر اعمال حسنه) پیش فرستاده بودم» (419)

«(12) آیا برای انسان دو چشم و زبان و دو لب قرار ندادیم؟ و او را به خیر و شر هدایت کردیم پس او عقبه (ی تکلیف و وظیفه) را داخل نشد و درنیامد (عقبه در لغت: گردنگاه و گذرگاه سخت در کوهها را گویند) و چه چیز تو را دانا گردانید که عقبه

چیست ؟ (عقبه و گردن‌گاه تکلیف (آزاد کردن بنده است (از قید بندگی) یا طعام و خوراك دادن است در روز گرسنگی یتیم صاحب قرابتی را یا مسکین خاك نشینی را، و آنگاه (آنکه بنده آزاد کند و یتیم و مسکین را طعام دهد) از جمله کسانی باشد که ایمان آوردند و به صبر و شکیبایی و نیز به مرحمت و مهربانی یکدیگر را وصیت و سفارش نمودند، آن گروه (در قیامت) اصحاب دست راستند» (420).

« (13) آیا دیدی (یا دانستی) آن کسانی را که به (روز) جزا تکذیب نموده و آن را دروغ می داند؟ پس او همان کسی است که یتیم را از پیش خود می راند و بر طعام مسکین تحریص و ترغیب نمی کند » (421).

روایات:

(1) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «ایمان به من نیاورده است که شب سیر بگذراند و حال آنکه همسایه او گرسنه باشد، و هیچ قریه ای نیست که گرسنه ای در میان آنان شب بگذراند و خداوند در روز قیامت به سوی آنان نظر(رحمت) کند» (422).

(2) از امام صادق علیه السلام: «از محبوبترین اعمال نزد خداوند عزوجلّ شادمان ساختن مؤمن است به سیر کردن او در حال گرسنگی و زدودن غم او یا پرداختن بدهی او» (423).

(3) از امام باقر علیه السلام: «از حق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که در گرسنگی او را سیر کند و در برهنگی او را بپوشاند و غم او را زائل نماید و بدهی او را بپردازد و هنگامی که بمیرد در میان اهل و اولادش جای او را (در کفالت و اداره امور آنان) بگیرد» (424).

(4) از امام صادق علیه السلام: «از حق مؤمن بر مؤمن ، مودت و دوستی برای اوست در سینه اش ، و كمك و غمخواری داشتن برای اوست در مالش ، جانشین او

شدن در میان اهلیش ، و یآوری کردن اوست بر کسی که ستم به او کرده است» (425)

(5) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «هیچ چیز اسلام را مانند شح (بخل

توأم با حرص) از بین نمی برد» (426)

(6) از امام صادق علیه السلام: «هر مؤمنی که مؤمن دیگر را از مال خویش منع

کند و حال آنکه او به آن محتاج باشد، خداوند از طعام بهشت او را نمی چشاند و از

رحیق مختوم نیاشامد. (رحیق مختوم : شراب بهشتی است که در ظرفی سر بسته به

مشگ می باشد» (427)

(7) از امام صادق علیه السلام: «کسی که برای او مسکنی (زائد) باشد و مؤمنی به

سکنای آن محتاج شود؛ پس او را از آن مسکن منع کند (و به اجاره یا عاریه مثلاً به او

ندهد) خداوند عزوجل گوید: ملائکه من ! بخل ورزید بنده من بر بنده من به سکنای

دنیا؟ قسم به عزتم که بهشتهای مرا هیچگاه ساکن نشود» (428)

(8) از امام صادق علیه السلام: «جز این نیست که خداوند این اموال زائد از احتیاج

را به شما عطا نموده تا این که آنها را روآور کنید و سوق دهید به هر آنجا که خداوند

آنها را سوق داده (یعنی هر آنجا که خداوند به شما دستور انفاق و صرف آن را داده

است) و این اموال زائد را به شما عطاء نکرده تا این که آنها را ذخیره و گنجی

کنید» (429)

(9) از امام صادق علیه السلام: «محققاً بقاء مسلمین و بقاء اسلام از جمله در این است

که اموال نزد کسی آید که او در آنها حق را بشناسد و با آنها معروف انجام دهد، و

محققاً فناء اسلام و فناء مسلمین از جمله در این است که اموال به دست کسی افتد که

در آنها حق را نشناسد و با آنها معروف انجام ندهد» (430)

(10) از امام صادق علیه السلام: «معروف چیزی است سواى زکوة ، پس به سوى

خداوند عزوجلّ به برّ و نیکی و صله رحم تقرب جویید» (431)

(11) از امام صادق علیه السلام: «کسی که بخواهد خدا او را در رحمتش داخل و در بهشتش ساکن کند خلقش را باید نیکو کند، و از نفسش به دیگری باید انصاف دهد، و یتیم را باید رحم کند، و ضعیف را باید کمک کند، و برای خداوندی که او را خلق نموده باید تواضع کند» (432).

(12) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که از مالش فقیر را مواسات کند و از نفسش مردم را انصاف دهد؛ او به حقیقت مؤمن است» (433).

(نیکي به والدین و خویشان)

اسلام، در دستورش به احسان و نیکي به دیگران، مخصوصاً به پدر و مادر و بعد از آن به سایر ارحام و خویشاوندان اهتمام بیشتری به خرج داده است و آنان را مقدم بر دیگران یاد کرده و سفارش بیشتری درباره ایشان نموده تا جایی که رفتار خلاف پرّ و احسان را (و یا مجرد ترك شفقت و احسان را) نسبت به آنان، که از آن به عقوبت پدر و مادر و قطع رحم تعبیر شده، از محرمات شدید و گناهان کبیره به شمار آورده است. مسلمان هرگز نباید از پدر و مادر یا سایر ارحام و خویشان خود ببرد و آنان را آزرده نماید که با این کار معصیت بزرگی مرتکب شده، خود را مستحق عقوبت دنیوی و اخروی نموده است.

قرآن کریم:

«(1) خدا را پرستش کنید و چیزی را شریک او ننمایید، و به پدر و مادر و به صاحبان قرابت و خویشان احسان و نیکي کنید» (434).

«(2) پروردگار تو حکم فرموده که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر، احسان و نیکي کنید، نیکي کردنی (کامل)، اگر یکی از پدر و مادر یا هر دو نزد تو به پیری برسند؛ پس به ایشان اف مگو (اگر مثلاً تو را تتگدل گردانند)، و بانگ بر آنان مزن و بازیشان مدار (اگر مثلاً تو را بزنند)، و برای آنان سخن نیکو (مانند؛ غفر الله لکما) بگو، و از

روی رحمت و مهربانی ، بال ذلت و فروتنی فرود آور، و (در مقام دعا به درگاه
خدای متعال) بگو: پروردگار من ببخش و رحم کن ایشان را؛ همچنانکه مرا در
کوچکی تربیت کرده و پرورش دادند»⁽⁴³⁵⁾

(3) در توصیف و مدح یحیی علیه السلام می فرماید: «و او پرهیزکار به پدر و مادرش
نیکوکار بود و (نسبت به آنان) متکبر و سرکش و گنهکار و نافرمان نبوده»⁽⁴³⁶⁾
« (4) خداوند (مردم را (به عدالت و نیکوکاری و احسان و رسیدگی به خویشاوند،
فرمان می دهد»⁽⁴³⁷⁾

« (5) بپرهیزید (از نافرمانی و کیفر) خدایی که به او از یکدیگر سؤال می کنید (مانند
این که می گوئید: تو را به خدا چنین کن) و نیز ارحام را (از قطع نمودن و بریدن از
آنان بپرهیزید) که خداوند بر شما مراقبت و نگرهبانی است»⁽⁴³⁸⁾

روایات:

(1) از امام باقر علیه السلام: «سه امر است که خداوند در آنها رخصتی قرار نداده
است : اداء امانت به نیکوکار و بدکار، وفاء به عهد و پیمان برای نیکوکار و بدکار،
نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار»⁽⁴³⁹⁾

(2) از امام صادق علیه السلام: «بزرگترین (گناهان) کبیره هفت است : شرك به
خداوند عظیم ، قتل نفسی را که خداوند حرام کرده مگر به حق ، خوردن اموال یتیمان
، عقوق والدین (یعنی رفتار خلاف احسان به پدر و مادر، استخفاف نسبت به آنان ،
آزردن آنان)، نسبت زنا دادن به زنان عفیفه پاکدامن ، فرار کردن کسی که به سوی
دشمن و جهاد می رود، و انکار آنچه خدا نازل کرده است»⁽⁴⁴⁰⁾

(3) از امام صادق علیه السلام: «سه امر است که (انسان) در هر حال از به جا
آوردن آنها ناگزیر است : (ادای) امانت نسبت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد و

پیمان برای نیکوکار و بدکار، نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار)) (441)

(4) جمیل می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد قول خداوند

عزوجلّ: **و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام** (فرمود): مراد از ارحام خویشاوندان

مردم است که خداوند به صله و بزرگداشت آنان، امر فرموده است؛ آیا نمی بینی که

خداوند ارحام را با خودش (در آیه) همراه قرار داده است؟)) (442)

(5) از امام رضا علیه السلام: خداوند امر کرده است به تقوا و صله رحم، پس کسی

که صله رحم نکند متقی نشده است)) (443)

(6) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: از خویشاوند خود مبر؛ گرچه او از تو

بریده باشد)) (444)

(7) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: امت من چون از خویشان ببرند، اموال

در دست ارادل آنان قرار گیرد)) (445)

(8) از علی علیه السلام: مردم چون از خویشاوندان ببرند اموال در دست اشرار

قرار گیرد)) (446)

(9) از امام صادق علیه السلام: از معاصی کبیره؛ پیمان شکنی و بریدن از

خویشاوند است؛ زیرا خداوند می گوید: **لهم اللعنه و لهم سوء الدار**)) (447)

(10) از علی علیه السلام: از گناهایی که موجب پیش افتادن فنا و مرگ می شود؛

قطع رحم (بریدن از خویشاوند) است)) (448)

(11) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: از عقوق والدین بپرهیزید که بوی

بهشت از مسیر هزار سال مسافت درک می شود و (لیکن) آن را هیچ عاق والدینی و

هیچ قاطع رحمی و هیچ پیرمرد زناکاری و هیچ کشاننده لباس به روی زمین از روی

تکبر، درک نمی کند مسلماً کبریایی ویژه خداوند رب العالمین است)) (449)

(12) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «شخصی که صله رحم می کند و حال آنکه از عمرش جز سه سال باقی نمانده ، خداوند آن را تا سی و سه سال امتداد می دهد، و آنکه قطع رحم می کند و حال آنکه از عمرش سی و سه سال باقی مانده ، خداوند آن را به سه سال یا کمتر تقلیل می دهد» (450).

محبت دنیا

* (451) یکی از اموری که در اسلام از آن بسیار به بدی یاد شده است ؛ محبت دنیا برای خود دنیا است.

اما اگر محبت دنیا برای محبت خدا و طلب رضای او یا برای محبت عالم آخرت و طلب ثوابهای اخروی و مصونیت از عذاب های الهی باشد، در واقع محبت دنیا و دنیاخواهی نیست بلکه محبت خدا و محبت عالم آخرت و خدا خواهی و آخرت خواهی است.

و به عبارت دیگر؛ محبت دنیا به خاطر خود آنکه دنیا محبوب بالذات شخص باشد، در اسلام مذموم است . و محبت بالعرض به دنیا که دنیا محبوب بالعرض برای شخص شود و محبوب بالذات او رضای خدا، یا نعیم و ثواب آخرت باشد، مذموم نیست بلکه ممدوح است.

محبت دنیا برای خود دنیا منشاء همه گونه فتنه و فساد و بدیها است و به عکس محبت دنیا برای رضای خدا و یا تحصیل آخرت ، منشاء و سرچشمه همه خوبیهاست و موجب مصونیت شخص از فکرها و اعتقادهای باطل و اخلاق و اعمال فاسد می شود.

در مدارك اسلامی با بیاناتی ، گاه از خود دنیا و زندگی دنیا و شو و ن آن مانند؛ ریاست و جاه دنیا و زن و فرزند و مال دنیا، مذمت و نکوهش شده است (تا شخص با ایمان ، محبت بالذات به دنیا و شو و ن دنیا پیدا نکند) و گاه از دوست داشتن دنیا و دوست داشتن شو و ن دنیا.

قرآن کریم:

«(1) آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شدید؟ (در حالی که) متاع دنیا نسبت به متاع آخرت جز اندکی نیست» (452)

«(2) ای مردم وعده الهی (نسبت به روز جزا و نعمتهای اخروی) حق است؛ پس فریب ندهد شما را زندگی دنیا) که از نعمتهای آخرت بازمانید» (453)

«(3) بدانید (ای مردم) که زندگی دنیا (اموری بی ارزش و سریع الزوال بیش نیست) بازیچه و بازدارنده (از یاد خدا و آخرت) است و مایه زینت و آرایش و باعث فخر و مباهات بر یکدیگر و فزون طلبی در اموال و اولاد است. (زندگی دنیا از نظر ظاهر و زیبایی در ابتداء، و سرعت زوال و زشتی در انتهاء) مانند بارانی است که ببارد و گیاهی ببار آورد که (طراوت و زیبایی) آن، شگفت آورد کافران را، ولی (طولی نکشد که) خشک شود و آن را زرد ببینی و عاقبت هم ریزه ریزه و در هم شکسته گردد و در آخرت (برای کسی که دنیا طلب بوده و هیچ به فکر آخرت نبوده) عذابی شدید مهیاست، و (برای کسی که به وسیله دنیا، طلب آخرت می کرده) از جانب خدا آمرزش و خوشنودی است، و زندگی دنیا (برای دنیا طلب) به جز متاع فریب نیست» (454)

«(4) بلکه دنیای حاضر و آماده (یا زودگذر) را دوست دارید (آنرا می گیرید) و آخرت را وامی گذارید» (455)

«(5) بدا به حال هر عیب گوی طعنه زن، آنکه مالی جمع کند و آن را شماره و اندوخته نماید، پندارد که مالش او را برای همیشه نگه می دارد، نه چنین است مسلماً در آتش شدیدی که او را درهم شکند، افکند می شود» (456)

«(6) اما آنکه (از اطاعت خدا) سرپیچی کرد و زندگی دنیا را برگزید، همانا دوزخ جایگاهش است» (457)

روایات:

- (1) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «ای پسر مسعود! پروردگار متعال که فرموده است:» **لیبلو کم ایکم احسن عملا** «قصد کرده که کدام يك از شما بی رغبت تر در دنیا هستید، به راستی دنیا، دار غرور و فریب و خانه کسی است که (در بهشت) خانه ندارد، و برای دنیا جمع می کند کسی که دارای عقل نیست، حقیقتا نادان ترین مردم کسی است که دنیا را بجوید (برای دنیا)، پروردگار متعال (در پستی دنیا) فرموده است: **اعملوا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو** (تا آخر آیه شریفه که قبلا ترجمه شد).» (458)
- (2) در تفسیر آیه ای که قول ابراهیم علیه السلام را نقل می کند که آن حضرت به خدا عرض می کرد: «پروردگارا مرا خوار مکن در روزی که مردم برانگیخته می شوند، روزی که نفع نبخشد به انسان مالی و نه اولادی مگر آن کسی که روی به خدا آورده باشد با قلبی سلیم (که منفعت از آن اوست).» (459)
- از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «قلب سلیم آن قلبی است که از محبت دنیا سالم مانده باشد.»
- (3) و نیز از آن حضرت است که فرمود: «قلب سلیم آن قلبی است که پروردگار خود را ملاقات کند در حالی که در آن قلب جز او احدی نباشد.» (460)
- (4) از امام صادق علیه السلام: «ما فوق (پا، سر) هر گناه محبت دنیا است.» (461)
- (5) از امام زین العابدین علیه السلام: «بعد از معرفت پروردگار و شناسایی رسول خدا عملی با فضیلت تر از مبعوض داشتن دنیا نیست.» (462)
- (6) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «هر کس محبت به دنیا ورزید به آخرت خود ضرر زد.» (463)
- (7) از امام صادق علیه السلام به نقل از کتاب علی علیه السلام: «دنیا چونان مار نرم

و ملایم است چون دست بر آن کشند، ولی در باطن آن زهر کشنده است ، مرد عاقل
از او حذر کند و بچه های جاهل به او رو آورند .» (464)

(8) از امام صادق علیه السلام: «قسم به خدا محبت به خدا ندارد کسی که دوست دار
دنیاست.» (465)

(9) از علی علیه السلام: «بزرگترین خطاها محبت دنیاست . * اگر شما دوست دار
خدایید محبت دنیا را از دلهاتان بیرون کنید. * به راستی ملاقات نمی کنی هرگز خداوند
سبحان را به عملی که ضررش بیشتر باشد بر تو از محبت دنیا. * محبت دنیا سر فتنه
ها و ریشه محنتهاست . * محبت دنیا عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت کر می
نماید و موجب عقاب دردناک می گردد. * همانطور که خورشید (روشن) با شب (تار)
جمع نمی شود همچنین محبت خدا با محبت دنیا جمع نمی شوید.» (466)

(10) از علی علیه السلام: «دنیا و آخرت دو دشمن روبرو و دو راه مختلفند؛ هر کس
به دنیا محبت ورزید و با آن دوستی کرد با آخرت دشمنی می کند، و آن دو به منزله
مشرق و مغربند و رونده بین این دو به هر کدام نزدیک شد از دیگری دور می گردد،
و آن دو مانند دو هوو هستند.» (467)

(11) از امام کاظم علیه السلام: «هر کس به دنیا محبت ورزید خوف آخرت از دلش
می رود، و به بنده ای علمی داده نشد که بعد محبتش به دنیا زیاد شده باشد مگر این
که از خدا دورتر گردیده و غضب خدا بر او زیاد گشته است.» (468)

نمونه ای از مدارك داله بر مدح دنیا و محبت آن برای تحصیل رضای الهی یا ثوابهای
اخروی

(12) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «توانگر کمک خوبی است بر تقوای
الهی.» (469)

(13) از امام صادق علیه السلام: «دنیا کمک خوبی برای آخرت است.» (470)

(14) از باقرالعلوم علیه السلام: «دنيا كمك خوبی برای طلب آخرت است.» (471)

(15) از امام صادق علیه السلام: «هیچ خیری نیست در کسی که دوست ندارد از راه

حلال جمع مال کند تا به آن آبروی خود را حفظ کند و بدهی خود را بپردازد و به

خویشان خود رسیدگی نماید.» (472)

(16) مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم ما در

جستجوی دنیا هستیم و دوست داریم دنیا به طرف ما بیاید.» حضرت فرمود: «دنیا را

برای چه می خواهی؟ «عرض کرد» برای این که به خود و عیالاتم برسم و صله و

صدقه بدهم و عمره و حج خانه خدا کنم.» حضرت فرمود: «این در حقیقت طلب آخرت

است نه دنیا.» (473)

(17) از وصایای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اباندر: «ای اباندر دنیا و

آنچه که در دنیاست ملعون است مگر کسی که به وسیله دنیا رضایت الهی را بجوید و

چیزی مبعوض تر از دنیا نزد خدای متعال نیست. (تا این که فرمود:) و چیزی محبوب

تر نزد خدا از ایمان به او و ترك نمودن آنچه را که خدا به ترك آن امر نموده نیست.

ای اباندر، پروردگار متعال وحی نموده به برادرم عیسی علیه السلام که ای عیسی

دوستدار دنیا مباش که من دنیا را دوست ندارم و آخرت را دوست بدار زیرا آخرت،

خانه رستاخیز است.» (474)

(18) از وصایای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابن مسعود: «دنیا را به لذات

و شهوات بر آخرت مگزین که خداوند متعال در کتاب خود می گوید: «اما آنکه (از

طاعت خداوند) سرپیچی کرد و زندگانی دنیا را برگزید همانا جایگاهش دوزخ است.»

مراد خداوند متعال، زندگی دنیای ملعون است، و آن همه چیزهایی است که در دنیا

است؛ مگر آنچه که برای (رضای) خداوند بوده باشد.» (475)

(19) علی علیه السلام هنگامی شنید مردی دنیا را نکوهش می کند در قبال او به

ستودن دنیا مطالبی فرمود که از آنهاست: « دنیا، سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه (آخرت) بردارد، و سرای موعظه است برای کسی که از آن پند گیرد، جای عبادت و سجده دوستان خداست ، و جای صلوات فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای تجارت دوستداران خداست که در آن رحمت خدا را کسب کردند و بهشت را به سود بردند.»(476)

والسلام./